



از يك جرقة حرق بر می خیزد
(صفحه ۷)

اعلامیه کارگران هفت تپه

صفحه آخر

خاطرات ترازا نوچه) وحدت نیرو
می آورد (صفحه ۷)

آرمان شهر صلح طلبان

صفحه آخر

سرمايه داری شکست خورده (۲)
(صفحه ۹)

شعار واپس گرا

صفحه آخر

درس‌های تازه از مبارزات کنونی

کشتن مهسا امینی، و اعتراضات و شورش‌های گسترده و پیگیر و خشونت بار اخیر، باعث شده است که هر فرد و نیروی سیاسی تا حد نهادها و افراد سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی نسبت به آن موضع‌گیری کنند. اعتراض به کشتن مهسا که در ادامه سرکوب زنان و بی‌حرمتی و تحقیر تحت عنوان حجاب بود به سرعت به خواست‌های دیگر سیاسی کشیده شد و دیگر بر سر حقوق برابر و یا نفی حجاب اجباری متوقف نماند. بسیاری از نیروهای معترض داخل حکومت راه حل جواب به اعتراضات کنونی را در بازگشت به دوران خمینی یاد می‌کنند و بی‌شرمانه خواهان سرکوب بی‌رحمانه تر و کشتن و بگیرو ببنند و شکنجه و اعدام مخالفین هستند. خامنه‌ای خود از این نظریه دفاع می‌کند که

نیروهای سرکوب بایستی همچون جنگ ایران و عراق عقب‌نشسته و سرکوب اعتراضات را ادامه دهند. درعین حال جناح دیگری از داخل حکومت خواهان نرمش‌پذیری برای نجات اسلام است. و نه ولایت فقیه بلکه دست‌اندار کاران حکومتی را مسبب اوضاع پیش‌آمده می‌داند. اصلاح‌طلبان حکومتی همچون سروش دباغ و تاجزاده و خاتمی با سایه روشن‌هایی مشغول نصیحت کردن حکومت در جهت تعدیل رفتارهای "تندروانه" شان هستند. جناح‌های دیگر بورژوازی همچون سلطنت طلبان، پیام دوستانه با کمی تحکم برای سرکوب‌گران امنیتی و نظامی از ارتش و سپاه تا پلیس و بسیجی می‌فرستند که مردم را سرکوب نکنید. که ما باشماییم.

صفحه ۲

اعلامیه کردستان

حمله موشکی و پهبادی به مقر احزاب و سازمان‌های سیاسی در اقلیم کردستان عراق محکوم است. امروز چهارشنبه ۲۸ سپتامبر ساعت ده صبح حمله موشکی شروع شده و طبق اطلاعات اولیه بیش از ده نفر از اهالی کشته و بیش از چهل نفر که شامل زنان و کودکانند زخمی شده‌اند. رژیم جمهوری اسلامی چنین می‌پندارد که با بزرگ‌جلوه دادن این حمله موشکی و تبلیغات دروغین که دست‌خارجی در کار است، می‌تواند به جنبش خود جوش و مستقل سراسری زنان و جوانان ایران که با شعار زن، زندگی، آزادی بار دیگر منبر ولایت را به لرزه در آورده است، لطمه وارد کند. چنین پنداری زهی خیال‌واهی است.

صفحه ۳

اوضاع کنونی و وظایف ما

حزب رنجبران ایران همچون همیشه در سمت توده‌های ستم‌دیده، استثمارشده در جنبش کنونی ایستاده و برای پیروزی انقلابی طبقه کارگر مبارزه می‌کند. طبقه کارگر ایران از سال‌های اول سازماندهی مستقل خود، برای ایجاد عالیترین تشکیلات طبقاتی خود مبارزه کرده است و امروزه در این جنبش عظیم جوانان زن و مرد جای چنین تشکیلاتی خالی است و حزب رنجبران ایران همچنان یکی از عاجلترین و مبرمترین وظیفه کلیه نیروهای سیاسی طبقه کارگر را در این جنبش اجتماعی تاریخی وحدت آنها، یکی شدن و ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر یعنی حزب کمونیست میدانند.

حزب رنجبران ایران همچنان به نقش امپریالیسم در ایران و ضرورت مبارزه طبقه

کارگر علیه آن آگاه است و مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نمی‌داند. حزب رنجبران ایران هیچ‌گونه مرحله‌ای را در روند انقلاب کنونی - انقلاب ضد امپریالیستی، انقلاب بورژوا - دمکراتیک و دموکراتیک نوین را بعنوان برنامه سیاسی طبقه کارگر ایران نمی‌پذیرد و برای انقلاب سوسیالیستی بعنوان نظامی گذرا به کمونیسم مبارزه می‌کند. حزب رنجبران ایران با جمع‌بندی از تجربه بیش از صد سال مبارزه طبقاتی در سطح جهانی و ایران براین باور است که پیروزی انقلاب سوسیالیستی در ایران از روندی سخت، بغرنج و طولانی می‌گذرد. در عین اینکه سرمایه‌داری جهانی در بحران ساختاری فرو رفته است اما هنوز هفت جان است، از

صفحه ۳

جنبش زن زندگی آزادی

جنبش زن، زندگی، آزادی و طبقه کارگر جنبش اعتراضی جاری در ایران با اینکه ظاهر همگانی، خودجوش و هنوز مهر سیاسی معینی را بر پیشانی ندارد، اما مبارزه‌ای است در بستر مبارزه طبقاتی بیش از صد سال گذشته میان دو طبقه، دو راه، دو آینده، دو نظام اجتماعی، دو جهان ریشه‌ای متفاوت و دو جهان بینی، ماتریالیستی و متافیزیکی. از زمانی که طبقات در جامعه شکل گرفته و برمشتی کوچک بر اکثریت عظیم یوغ بردگی زدند و قدرت سیاسی را با زور اعمال کردند، مقاومت و مبارزه علیه این مشتی‌ستمگر کوچک توسط اکثریت ستمکش تا به امروز ادامه یافته است. درست است که این مبارزات در شکل و شمایل، ویژگی‌هایی بنابر

صفحه ۴

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



درس‌های تازه از... بقیه از صفحه ۱

در سطح بین‌المللی دولت‌های آمریکا و اروپا به ناگاه مدافع زنان و مردم ایران شده و پیام‌های همدردی و دفاع از مبارزات مردم ایران و محکوم کردن رژیم اسلامی می‌فرستند. فریبکاری این دارودسته‌های بین‌المللی در طی یک صد سال گذشته بر مردم ایران و جهان روشن و مبرهن است.

روسیه و چین و شانگهای با سکوت نسبی به اوضاع برخورد کرده و سعی می‌کنند که موضع‌گیری روشنی نداشته باشند.

اما مردم مترقی و روشنفکران و کمونیست‌های جهان؛ بی‌هیچ مصلحت‌جویی، پشتیبانی بیدریغ خود را از مبارزات مردم اعلام کرده‌اند.

در تقابل‌های کنونی و چالش‌های طبقاتی کنونی که با سببیت از جانب رژیم به خاک و خون کشیده می‌شود، همه نیروهای سیاسی در حال تحکیم برنامه‌های عملی و فکری خود هستند.

اعتراضات و شورش‌های دور کنونی با تجربه‌گیری از سال‌های ۹۶ و ۹۸ چه به لحاظ شعارها و درخواست‌هایش و نیز از منظر نوع سازماندهی از قوام و پختگی بیشتری برخوردار است. شعارهای گذشته که در زمان خود می‌توانستند تهیج‌گر باشند، کهنه شده و مضمون خود را از دست داده و شعارهای روشن‌تر و شفاف‌تری را به خیابان آورده است. دیگر از رای من را پس بده خبری نیست و مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر جمهوری اسلامی جای آنرا گرفته است. تکامل اعتراضات و جنبش اجتماعی کنونی، تعیین‌آلترناتیو و مشخصات سیاسی و عملی آنرا بیش از گذشته در دستور کار گذاشته است. همه از معترضین داخلی و بخش‌های بالای حکومت تا اصلاح‌طلبان خارج متوجه شده‌اند که با سیاست‌های گذشته ادامه حاکمیت رژیم، دیگر قابل دوام نیستند و خطر سرنگونی به موضوع بالفعل اجتماعی تبدیل شده است. بسیاری از اصلاح‌طلبان موضع بین‌دو‌صندلی را انتخاب کرده‌اند. آنها از یک طرف با حکومت و از طرف دیگر خود را در صف مردم نشان می‌دهند. تکامل جنبش اجتماعی کنونی آنها را به جایگاه واقعی‌شان رانده است و آنها را بیشتر تکه‌تکه خواهد کرد...

رشد جنبش و محیط و اتمسفری که بوجود می‌آورد، باعث شده است که شعارهای عمومی جای شعارهای دقیق طبقاتی را بگیرد. در موضوع شعارها ما با خطر درهم آمیختگی خواست و سوء استفاده از آن توسط بورژوازی،

قبل تصاحب قدرت روبرو هستیم. بطور واقعی برآیند نیروهای طبقاتی تعیین خواهد کرد که کدامین شعارها سیر تاریخی را رقم خواهد زد.

در حالیکه در این دور جدید از اعتراضات شعارهای رضا شاهی به کنار گذاشته شد. اما رادیو و تلویزیون‌های بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و ایران اینترناسیونال متمرکز در حال آلترناتیو سازی برای رضا پهلوی هستند. تعدادی از قلم به مزدان و روشنفکران خودفروخته نیز در این بلبشوی سیاسی بیکار ننشسته و دست همکاری بسوی کسانی دراز می‌کنند که مردم ما تاریخا به آنها جواب نه داده‌اند. سلطنت‌طلبان بعلت اینکه مورد نفرت عمومی قرار دارند و شعارهای این دوره کاملاً علیه آنها هم هست خود را پشت جنبش همه با هم پنهان کرده‌اند. تلویزیون‌های خارج از کشوری اعم از بی‌بی‌سی و صدای آمریکا و گاهگاهی آلمان و فرانسه و مهمترین شان ایران اینترناسیونال توپخانه‌های تبلیغاتی این جماعت هستند. تلاش آنها برای نفوذ و به دست‌گیری تظاهرات داخل و خارج کشور با شکست روبرو شده است و جوانان و دانشجویان و روشنفکران دیگر حاضر نیستند که سلطنت اسلامی را با سلطنت شاهنشاهی مجدداً عوض کنند. آنها خواهان دولتی دموکراتیک و مدافع حقوق اکثریت مردم هستند که کاملاً با خواست‌های استبداد سلطنتی ضدیت دارد.

بورژوازی تلاش دارد با صحنه‌گردانی اعتراضات بویژه در خارج از کشور و تحت عنوان همه با هم هستیم و سوء استفاده از شور و شوق کنونی در مبارزه علیه رژیم ددمنش و جنایتکار اسلامی، اجازه بروز شفاف نظرات را در جهت تعیین نوع حکومت آینده ندهد. اگر جمهوری اسلامی اینکار را با سرکوب فیزیکی و تلاش برای گسترش خرافه کرده است. اپوزیسیون بورژوازی چارچ‌نشین اینرا با فشار از طریق مדיاهای عمومی و عناصر نفوذی خود انجام می‌دهد. بطور مثال شعار آزادی برای ایران بطور مکرر در تجمع‌های خارج از کشور مطرح و فریاد زده می‌شود. ولی وقتی مسئله کدام آزادی برای کی و چی مطرح می‌شود با مخالفت بخشی که آنرا متاسفانه چپ‌پراکنده ما هم در برابر اینگونه حرکات نمی‌ایستد و همه با همی بدون معیار بار دیگر در حال جایگزینی و تکرار تجربه گذشته است. تجربه انقلاب ۵۷ نشان داد که از همین امروز سوسیالیست‌ها و مدافعین طبقه کارگر باید خط و مرز روشنی با نیروهای

بورژوازی که پشت دمکراسی و حقوق بشر و سکوت تحت عنوان اتحاد همگانی بایستند و آنرا افشاء کنند. شعارهای جنبش در خیابان‌ها تا حدی به آن جواب داده است ولی آنها کافی نیستند. آنچه که امروز مردم ما نمی‌خواهند بر همه کس روشن است، دولت مذهبی، سیستم بهره‌کشی و بی‌حقوقی و حکومت‌های خاندانی و..... اما اپوزیسیون بورژوازی با لاپوشانی تضادهای عمیقی که در جامعه ناشی از سیستم استثمار و طبقاتی وجود دارد، آنرا در هیبت نبود دمکراسی و حقوق بشر نشان می‌دهد تا در آینده بتواند با بازسازی همین سیستم در اشکال دیگر به منافع خود جامه عمل پوشد.

نکات مثبتی که در دور تازه اعتراضات اجتماعی از آن به نحو بهینه‌ای استفاده می‌شود، تاکتیک پراکنده و خسته کردن نیروهای رژیم در خیابان‌هاست. رژیم سعی کرد که با نفوذ عناصر خودی در تظاهرات، آنها را پراکنده کند. اما نه تنها این تاکتیک شکست خورد بلکه خود رژیم به پراکندگی دچار گشته و قادر به مقابله به غیر از استفاده از اسلحه و کشتار نیست. درون صفوف دشمن با اعتراضات خیابانی اخیر کاملاً درهم ریخته است. بسیاری از متوهمان به این حکومت حساب خود را از آن جدا کرده برخی به دفاع از معترضین برخاسته‌اند و برخی فقط به حکومت انتقاد کرده‌اند. حتی صفوف اصلاح‌طلبان هم همین وضع را دارد. در واقع می‌توان گفت که شعارهای متفاوت کنونی بیش از آنکه علیه شعارهای قبلی باشند بعلت تکامل مبارزات مردم و رشد آن بوجود آمده‌اند. وقتی نیروهای طبقاتی و صفوف جنبش‌های اعتراضی تکامل می‌یابند همگام با آن تاکتیک‌ها و شعارهایش هم عوض می‌شود. برخی از شعارها در گذشته هم بوده است و به همین دلیل در تظاهرات اخیر هم مجدداً فریاد زده می‌شود. مانند زندانی سیاسی آزاد باید گردد. نان کار آزادی و.....

جنبش اخیر دارای دستاوردهای زیادی است از جمله گسترش اعتراضات به بخش‌هایی که در مبارزات اجتماعی نظاره‌گر آن بودند. دستاورد دیگر توده‌ای شدن جنبش درعین حال برجسته شدن حقوق زنان در این مبارزه است. ما در حال گام برداشتن برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هستیم این جنبش گام بزرگ دیگری بسوی این هدف است. روشن‌تر شدن شعارهای این جنبش بخش‌های بیشتری از کارگران و زحمتکشان را می‌تواند بسوی خود جلب کند و یا جدا سازد. عدالت بدون آزادی و بعکس برای کارگران و زحمتکشان غیر قابل قبول و شعاری مبهم است. در حالیکه نان کار آزادی روشنتر



اعلامیه کردستان... بقیه از صفحه ۱

اعتراضات کنونی از فقر دریای پر تلاطم جامعه ایران بر میخیزد، آتشفشانی است که از فقر و بدبختی فرودستان جامعه نیرو می گیرد و میرود هر روز گسترده تر و آگاه تر عمل می کند.

مرتجعان را تنها با زدن می شود به تسلیم وا داشت که جز آن راه دیگری نیست. پاسخ حاکمیت ایران بار دیگر به جنبش های وسیع اجتماعی، گسیل پاسداران و سرکوب است. چنین است منطق چهل و چهار ساله آنان. در مقابل، منطق استثمار شوندگان و ستمدیدگان، اتحاد و مبارزه است تا پیروزی. هنوز طبقه کارگر ایران بعنوان طبقه ای متشکل و سیاسی تماماً به میدان نیامده است، ولی پیشروان آنها و همچنین معلمان، دانشجویان و دانش آموزان در راهپیمایی متحدی دست در دست هم به پیش روی و در پیوند با زنان و مردان جوانی که اکنون در خیابان ها هستند، به مبارزه ادامه می دهند. در برابر این اتحاد سراسری و میلیونی هیچ نیرویی را توان مقاومت نخواهد بود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری اسلامی
پیروز باد جنبش مستقل کارگران ایران
مرگ بر امپریالیسم
زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

اوضاع کنونی و... بقیه از صفحه ۱

پنجه های آن چرک و خون می چکد. فاشیسم در حال رشد در کشورهای امپریالیستی ماهیتاً ضد سوسیالیسم و کمونیسم و جنبش طبقه کارگر است. طبقه کارگر ایران بر آن است خود را متشکل تر کند، تشکیلات خود را گسترش بخشد، از دل خود کادرهای آگاه، مدبر و مسلح به کمونیسم علمی برای ایجاد حزب پیشرو خود بیرون دهد.

اوضاع برای انقلاب کردن خوب است. اکثریت عظیم مردم ما از وضع کنونی خود ناراضی اند. طبقه سرمایه دار ایران، رژیم سیاسی حاکم آن توانایی حل تضادهای انباشته جامعه را ندارند، زنان و مردان جوان از مرحله نا رضایی عبور کرده و وارد عمل در نبردهای پی در پی و سراسری شده اند. بیشک طبقه کارگر در این روند انقلابی وظیفه خود را بعنوان نیروی طبقاتی آگاه و متشکل پُر خواهد کرد. طبقه ای

پراکنده ای است که هر چه زودتر باید متحد و متشکل شده و تا حد وحدت صفوف خود جلو بروند. تاریخ صد سال گذشته ما نشان داده است وقتی نیروی رادیکال جامعه متحد و منسجم بوده است توانسته مهر خود را بر جنبش در زمان خود بکوبد و در روند اوضاع تاثیرات تاریخی بگذارد. ما بایستی از تجربیات گذشته درس گرفته و از کنار آن با تمسخر گذر نکنیم. ما بایستی بارها تجربیات خود را جمع بندی کنیم و در خدمت به منافع زحمتکشان آنها را بکار ببریم. تجربه ۵۷ تجربه میلیونها انسانی است که برای سرنگونی یک رژیم دیکتاتوری فداکاری و از خود گذشتگی های زیادی به خرج دادند ولی به پیروزی نرسیدند و تلاش ها برای تغییر ساختارهای اجتماعی متوقف ماند و با شکست روبرو شد. جنبش توده ای کنونی اوضاع را همچنان که برای انقلابیون مساعد کرده است، بخش های دیگری از بورژوازی را به فعالیت گسترده وا داشته است. ما باید برنامه و اهداف آنها را بطور جدی و در برابر افکار عمومی به نقد جدی کشیده و قبل از اینکه دیر شود و با دست به دست شدن قدرت دوباره در بین جناح های مختلف از سلطنت، مجاهد و اصلاح طلب، مجدداً یک سرکوب چند دهه ساله را تجربه کنیم، بایستی به پراکندگی جنبش کمونیستی خاتمه داده و علیه افکار بشدت فاسد کننده بورژوازی بایستیم. به نظر می رسد که نیروهای کمونیست خطر دارودسته های بورژوازی با کمک امپریالیست ها را برای به دست گرفتن رهبری تظاهرات خارج کشور فهمیده اند ولی به آن درجه ای که بایستی دست به افشاگری بزنند، فعال نیستند. بویژه اینکه اکثریت وسیع شرکت کنندگان در خارج از کشور جوانانی هستند که به درجات مختلفی با نیروهای سلطنت طلب، مجاهد؛ اصلاح طلب و امپریالیست ها مرزبندی دارند. پاک سازی فکری این جنبش بزرگترین کمکی است که در حال حاضر می توان به ادامه کاری و پیگیری آن نمود. در دنیای طبقاتی هیچ فکر و اندیشه اجتماعی نیست که به آن مهر طبقاتی نخورده باشد. در این چالش های طبقاتی مبارزه در عین اینکه در خیابان ها تعیین کننده است اما در عین حال نباید فراموش کرد که بدون تئوری انقلابی هیچ انقلابی وجود نخواهد داشت.

مهران پیامی

خواست اکثریت مردم را بازگو می کند. جوانان در تمام جنبش های اجتماعی ایران همیشه نقشی فعال و مبارزه جویانه ایفاء کرده اند. در این دوره هم بسیار پیشرو و در نبردهای خیابانی شجاعانه ایستاده اند و در بسیاری مواقع نیروهای ویژه را به عقب رانده اند. در عین حال این جنبش که در حال روشن تر کردن خواست ها و پیدا کردن راهکارهای مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی است ولی رهبری متمرکز و منسجمی نداشته و مردم اساساً بصورت خود به خودی و با همیاری و تجربیات شخصی کار سازماندهی و مبارزه را جلو می برند. ما با سرنوشت جنبش های خود به خودی آشنا هستیم. در عین حال این جنبش بطرف رادیکال شدن پیش می رود ولی بعلت نداشتن رهبری و حضور مدیاهای غربی که در حال افکار سازی و تبدیل شدن به مرکزیت فکری و خبری است، می توانند به یک خطر برای پیروزی این جنبش تبدیل شوند.

عدم وجود رهبری آگاه و ارتباط متقابل آن با مسئله سازماندهی در سطح وسیع توده ای و به عنوان یک آلترناتیو اجتماعی، پیشروی جنبش کنونی را با مشکل روبرو می کند. تفکر عمومی بدین گونه است که چون هزاران نفر با هر فراخوانی در خیابان ها هستند پس مسئله رهبری مبارزه حل شده است و دیگر به تشکیلات برای سازماندهی جنبش احتیاج نیست. سمت و سوی این تفکر انحلال طلبانه عمدتاً جنبش طبقه کارگر و سازماندهی درونی آن است. آن نکته ای که حزب رنجبران سالها برایش مبارزه کرده است یعنی ایجاد حزب کمونیست در اوضاع کنونی ضرورت خود را نشان می دهد. این جنبش نشان داد که در عصر سرمایه داری امپریالیستی در هیچ کشوری انقلابات اجتماعی پرولتری بدون احزاب کمونیست انقلابی تحت خط مشی درست ایدئولوژیک - سیاسی امکان پذیر نیست. تزلزل نشان دادن نسبت به نقش حزب کمونیست در مبارزات اجتماعی بشدت به انحلال طلبی انجامیده و شکست طبقه کارگر را تسهیل می کند. پیامدهای این شکست حتی جنبش های دمکراتیک را هم به زانو درخواهد آورد و یا آنرا به نردبان قدرت برای بورژوازی حاکم تبدیل خواهد کرد.

پراکندگی جنبش کمونیستی و فعالین کارگری این امکان را به بخش های مختلف بورژوازی داخلی و امپریالیستی داده است که به افکار سازی و سمت دهی این جنبش در داخل و خارج از کشور پرداخته و در تظاهرات خارج از کشور جلوی کمونیست ها و شعارهایشان بپایستند. این هشدار جدی به صفوف



تاریخ خیزش های توده ای در ایران و در منطقه نشان میدهد، نسبت به دشمنان طبقاتی طبقه کارگر نباید هیچگونه توهم و خیال واهی داشت. طبقه سرمایه دار ایران در این صد ساله گذشته همه جانبه خود را مجهز کرده است. درست است حکومت عوض شده اما ماشین های دولتی سر جایش باقی مانده و در امر سرکوب نیروهای کارگری و کمونیستی ماهر تر و جنایتکارتر عمل کرده اند. بنابراین دل خوش کردن به جنبش های همه باهم توده ای بدون پیروی از اصل اساسی سازماندهی تشکیلات ضروری طبقه کارگر یعنی

- ۱- تشکیلات صنفی و سندیکایی کف کارخانه ها و موسسات خدماتی؛
- ۲- بدون پیوند کلیه این رشته های کارگری با هم در تشکیلاتی سراسری و متحد،
- ۳- بدون بسط و گسترش پایه های توده ای این تشکیلات و اتحاد وسیعتر کلیه نیروهای متمایل به طبقه کارگر
- ۴- بدون ایجاد تشکیلات کادری آگاه کمونیستی یکی شده و یکپارچه، در درون این تشکلات،

پیروزی بر بورژوازی ایران با وضع جهانی کنونی و منطقه امریست بدور از واقعیات. هم اکنون جناحهایی از بورژوازی با یاری سرمایه جهانی در تدارک دست بدست شدن قدرت سیاسی با حفظ منافع طبقاتی خود هستند. بحران ساختاری سیاسی و اقتصادی ایران و فرو ماندگی جناح حاکم و نا رضایی اکثریت عظیم مردم از این اوضاع شرایط را برای اینکار فراهم ساخته است. متأسفانه چپهای واداده و سوسیال دموکرات شده پرو نظام های پارلمانی اروپایی همان راهی که رهبری حزب توده پایه اش را ریخت، در اوضاع کنونی همراه اصلاح طلبان داخلی زمینه برای چنین تغییر فراهم می کنند. بعضی ها هم با دموکراتیک جلوه دادن برنامه های طبقه کارگر و مرحله به مرحله کردن انقلاب پیش روی، چنین می پندارند که طبقه کارگر را برای کسب قدرت سیاسی استراتژیک بهتر می توان، گام به گام مجهز کرد.

اما هیچ انقلابی را از پیش چگونگی تحولاتش را نتوان ترسیم کرد، ما هم چنین ادعایی نخواهیم داشت. وظیفه بررسی اوضاع با دقت ماتریالیستی، جمع آوری انبوهی از داده ها و از میان آنها گام را از گندم جدا کردن، تبادل نظر و تحلیل مشخص کردن، با توجه به کل اوضاع جهان، منطقه و ایران می تواند ما را بهتر هدایت کند. از این منظر بگذارید اشاره ای گذرا به اوضاع افکنیم و در پرتو آن دقیقتر وظیفه کمونیست ها را در برابر این جنبش مشخص نمائیم.

ذهنی گری، با خرد جمعی دریافت و در عمل صحت و سقم آنرا در مبارزه توده سنجید. در آخرین تحلیل کلیه سیاست های درست باید به امر معیشت، بهداشت، فرهنگ، رفاه و در یک کلام زندگی توده ها خدمت کند. حال بر میگردیم به اوضاع جاری و در جستجوی راه درست و نادرست، انقلابی و ضد انقلابی. حال برای ما در حقیقت از گذشته ای نه چندان دور شروع میشود. از زمانی که در بندرانزلی کارگرانی و روشنفکرانی آگاه و کمونیست که بیش از دو دهه پراکنده و در گروه های مخفی و غیبی، در داخل و خارج، از ملیت ها و قوم های مختلف جمع شدند و حزب کمونیست ایران را در سال ۱۳۰۰ بنیاد گذاشتند. برنامه حزب به درستی در ادامه انقلاب اکتبر طبق شرایط اجتماعی ایران آن زمان مبارزه علیه ارتجاع، استعمار و امپریالیسم و برای استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم بود. این برنامه در خطوط کلی همچنان جزوی از حرکت جاریست و هنوز در دستور باقی مانده است. جریان اعتراضی عظیم توده ای در این چند دهه اخیر ناشی از حاد شدن تضاد میان دو طبقه اساسی جامعه یعنی کارگران و بورژوازی، از پائینی ها در برابر بالایی ها نشات می گیرد. بی شک در روند تکاملی بغرنج و سخت خود، با جدال حادی که اکنون در داخل و خارج ایران بر سر دو راه طبقاتی موجود است، هدف استراتژیک خود را پیدا خواهد کرد. البته با تجربه منفی انقلاب ۵۷ ایران و دیگر جنبش های همه باهمی پس از آن در خاورمیانه، مدت هاست کلیه جنبش های توده ای خود جوش، بر اثر نبود تشکلات سیاسی پر قدرت طبقاتی پرولتاریا، نهایتاً نیمه راه باز ایستاده اند و نه تنها به هدف های مترقی نرسیده اند بلکه در نبرد میان دو طبقه، بورژوازی داخلی با کمک سرمایه خارجی و امپریالیست ها پیروز شده اند و طبقه کارگر همچنان در زیر سلطه نمایندگان سرمایه داری باقی مانده است. بهمین علت در باره سرنوشت نهایی این جنبش هم نمی توان مطمئن بود. طبقه کارگر و احزاب و سازمان های چپ در ایران و منطقه دارای دشمنان قسم خورده قوی هستند، وظیفه کلیه نیروهای کارگری اینست که با شرکت فعال در این جنبش بی شک اجتماعی که زنان و جوانان پیشتاز آنند، بدون پنهان کردن هدف نهایی خود، به سازماندهی چهار تشکیلات ضروری کارگری که نقش تعیین کننده ای در آینده انقلاب و در پیروزی استراتژیک آن دارد بپردازند. این تنها راه تقویت این جنبش، پیوند آن با جنبش طبقه کارگر و جلوگیری از افتادن آن در خدمت هدف های سیاسی امپریالیستی است.

که بدون آن هیچ انقلاب اجتماعی رادیکالی بسود اکثریت عظیم مردم ما تحقق نخواهد یافت. برماست تماماً و کاملاً خود را وقف این کمبود تعیین کننده در پیروزی انقلاب پیش رو کنیم. با هرگونه خیالات واهی همه باهم و فریب بورژوازی و خرده بورژوازی در صفوف جنبش اجتماعی جاری مبارزه کنیم.

باید برای تحقق خط مشی سیاسی حزب رنجبران ایران یکی شویم و متحداً همراه و همسو با دیگر نیروهای سوسیالیستی و کمونیستی برای پیروزی طبقه کارگر در روند کنونی انقلاب ایران مبارزه کنیم. ما رفقای خود را به شرکت هرچه فعالتر در جنبش موجود در جهت کمک به طبقه کارگر و زحمت کشان در جهت ایجاد تشکیلات مستقل خود و رشد و گسترش جنبش سوسیالیستی فرا می خوانیم

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی
مرگ بر امپریالیسم
زنده باد سوسیالیسم، زنده باد کمونیسم
زن، زندگی، آزادی
حزب رنجبران ایران

جنبش زن زندگی آزادی بقیه از صفحه ۱

رشد جوامع و شرایط اقلیمی و دوران تاریخی با هم داشته اند و هنوز هم دارند اما در کلیه این جوامع، طبقات، مبارزه طبقاتی در جدالی لاینقطع برای تغییر انقلابی همچنان مشترک ادامه یافته است. غنی ترین و شاید یکی از غنی ترین و بغرنج ترین، در این روند تاریخی مبارزه طبقاتی در ایران و سرزمین مشترک ارو آسیایی کنونی باشد که از قدیم آنرا مرکز جهان نامیده اند. چنانچه انقلاب صنعتی از پیشرفته ترین شهر های چین، هندوستان و ایران آغاز می شد، بجای مارکس، بیرونی کتاب سرمایه را با توجه به این تاریخ کهن هزاران سال تاریخ پر پیچ و خم مبارزه طبقاتی می نوشت. با ادیان و فرهنگ های رشد یافته و لبریز از تجارب جمع شده در استعاره های کمون های اولیه بشریت در سراسر این منطقه تا خالق اولیه ابزار تولید و آغاز آنچه امروز تمدن می نامیم. مبارزه جاری ریشه در عمق این جدال تاریخی دارد و باید به درازا و پهنا و عمق آن دست یافت تا بتوان در موضع راستین طبقه کارگر که رسالت تاریخی کنونی برای تغییر بعهدده دارد را، با درایت در هر نبرد طبقاتی، با ابزاری علمی و بدور از هرگونه



اوضاع جهانی

اوضاع جهانی در تلاطم و هرج و مرج ناشی از بحران ساختاری سرمایه قرار دارد. ایست روسیه فدرال به ناتو که دوران محاصره و تجزیه بازم بیشتر کشورش توسط قدرت های امپریالیستی ناتو به پایان رسیده است، نظم نوین جهانی آمریکایی را به چالش کشیده است. چالشی موثر در سطح جهانی که امپراتوری مسلح آمریکایی را که در پهنای جهان توانست بیش از سه دهه هر اقدامی را به رای خود از تجاوز نظامی مستقیم و غیر مستقیم، انقلابات مخملی و کودتا انجام دهد. اما ایست حاکمیت روسیه به ناتو با اقدام نظامی در اوکراین و نزدیکی به چین و هندوستان لطمه سنگینی به این استراتژی جهانی آمریکا وارد کرده که در دور افتاده ترین و عقب افتاده ترین نقطه جهان تاثیر گذاشته است. تنها پوتین نیست که دست از التماس به غرب برای عضویت در ناتو برداشته و کل گاری جنگی ناتورا پس از افغانستان به گل نشانده بلکه کل سیاست جهانی آمریکا را برای ادامه هژمونی ابر قدرتی زیر سؤال برده است. بخصوص اینکه حزب کمونیست چین در کنگره بیستمش یکبار دیگر تاکید کرد در پی هژمونی بر جهان نیست و صد سال آینده را تماما و کاملا در خدمت ادامه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم با توجه به شرایط مشخص چین می گذارد. این یک اوضاع کاملن تغییر یافته جهان است که پس از نیم قرن زمینه را برای گفته داهیان مائوتسه دون فراهم ساخته است :

کشورها استقلال میخواهند، ملت های ستمدیده جهان هم آزادی و هم استقلال را طلب می کنند و استثمار شدگان جهان که اکثریت عظیم میلیاردری را تشکیل می دهند علاوه بر استقلال، آزادی، انقلاب می خواهند چه بدون انقلاب نه استقلالی در کار است و نه آزادی.

اوضاع ایران

به جرات می توان گفت جنبش زن زندگی آزادی، شکوفایی خود را در عمل در بستر جامعه پر تلاطم ولبریز از تضاد ایران پیدا کرده است. ممکن است با الگوهای شعاری تابحالی هم هماهنگ نباشد اما زنان کوبانی در عمل آنرا با یکپارچگی ملیت ها و قوم وادیان ومذاهب گوناگون، با جرات سر به آسمان ها و از خود گذشتگی تا پای جان خلق کردند و همیشه باید به نام آنها وقهرمانی هایشان در برابر داعشی ها ثبت شود و به یادگار بماند. در ادامه آن و در پیوندی ناگسستنی با آن جنبش، امروز سرزمین پهناورتر از کوبانی، تاریخی از ملیت ها، تمدن ها، ادیان وفرهنگ های متنوع همچون کوبانی است که شعار زن زندگی آزادی را به نیروی مادی زن و مرد

دویست شهر سراسر جهان برخاسته اند. وحدت و همبستگی را از مرز هفت آسمان و هفت شهر عشق گذرانده اند.

اما زن برایشان یعنی قیام علیه هزاران سال ستم، علیه دین و مذهب و زن ستیزی، زندگی یعنی جامعه ای بدور از استثمار و ستم، خالی از جنگ و زندان و شکنجه و اعدام و آزادی یعنی حق انتخاب پوشش و زندگی خود.

چگونه باید از منظر طبقاتی این جنبش را ارزیابی کرد؟

یکم

گرایشی در جنبش کارگری که به کمونیسم علمی برخوردی دگماتیک دارد، چنان تصور دارد که مبارزه طبقاتی وصف آرایی طبقاتی واقعا یک لشکر کشی فیزیکی دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا ست که در نبردی میدانی می جنگند و پیروزی وشکست همانجا و همان زمان با شکست یکی از طرفین معلوم می شود. آنها به بغرنجی این مبارزه تاریخی، بغرنج وطولانی، تضاد های فراوان عمومی ومشخص در زمینه های گسترش یافته اجتماعی، سیاسی، آموزه های علمی، تغییرات در محیط زیست و مهمتر خود نیروی های مولده عمیقن نمی پردازند. جبرگرایانی ضد مارکسیست اند که اندیشه هایشان هیچگونه سنخیتی با مادی باوری تاریخی و دیالکتیکی ندارد. پرولتاریا یی که مارکس از آن بعنوان گورکن سرمایه داری یاد می برد، در جریان تکامل وتحول نظام سرمایه داری بدنی می آید، نافش به جفتش بنداست واز آن جامعه تغذیه می کند و رشد وتکامل می یابد. طبقه ایست که در جامعه بورژوازی شکل می گیرد و مجبوراست در روند تکاملی جامعه بورژوازی حاکم که منطبق با شرایط تاریخی واجتماعی هر کشور است در نبردهای پی در پی، آموزش ببیند و خود را سازمان دهد. روند مبارزه بیش از یک قرن طبقه کارگر ایران گواهی است بر این واقعیت. کافی است سیر تکاملی بورژوازی ایران را مورد بررسی قرار دهیم تا ببینیم این پتیاره خوش خط و خال چگونه عمل کرده است. زمانی در پوشش ملی گرایی تنگ نظرانه پان ایرانیستی وزمانی دیگر شیعیگری فتح جهان با شمشیر ذوالفقار علی. زمانی دست اندر دست این استعمارگر وزمانی دیگر برای ادامه سلطه در دست دیگری. این خود یکی از ویژگی های نیمه مستعمرگی ایران بوده که جزو نادر چند کشور جهان است - چین، تایلند وایران - این گرایش با بزرگ جلوه دادن خطر امپریالیسم و نقش رسانه های پرو سرمایه داری در دفاع دروغین از آن، در برابر آن ایستاده و نبودش بر وجودش

جوان وپیشتانزی تبدیل کرده وجهانی را در مدتی کوتاه در نوردیده است. جوانان شرکت کننده در این جنبش با اتکا به نیروی خود عمل می کنند وبا هرگونه وابستگی مخالفند، زندگی را با آزادی، شادی وآینده بهتر برای همه، گره زده اند وعلیه استبداد مطلقه دینی قیام کرده اند و در کلیه شعار هایشان این خواست رهایی را منعکس می کنند. پرسش سر دوراهی عیسا ست که باید پاسخ داد کجا میروی؟ آیا آنها انقلاب خواهند کرد؟ پاسخی سخت است، باید به آنها کمک کرد ویاری رساند تا پیروز شوند؟ پاسخی است ساده آری اما چگونه؟ پاسخش سخت، بغرنج و راهش تا پیروزی طولانی است. این جاست که گرایش استقلال در مقابل وابستگی ونوگری به بیگانه سر در میاورد ونقش تعیین کننده ای در تکامل اوضاع دارد. اینجاست که گرایش آزادی خواهی ملیت های تحت ستم، زنان ستمکش، به جزوی جدا ناپذیر از جنبش ستمدیگان واستثمار شوندهگان در برابر قدرت سیاسی مشتی کوچک نظامی - بوروکراتیک تبدیل می شود و شکست وپیروزی انقلاب را تعیین می کند. استقلال، آزادی و سوسیالیسم، بر اثر درماندگی حاکمیت و انباشته شدن ولاینحل ماندن این سه تضاد اساسی در جامعه کنونی ایران در هم تنیده اند و در نتیجه تضاد بغرنج و مرکبی را به صورت تضاد عمده تشکیل میدهند. درک تاریخی این نکته وتوجه به مناسبات درونی این سه تضاد از مهمترین آموزش های هر دانشجوی سیاسی باید باشد. جامعه سرمایه داری ایران مدت هاست بطور عینی آستن چنین انقلابی و حل تضاد عمده ی پیچیده سه تضاد اساسی است که وابستگی به قدرت های امپریالیستی، به ادامه ستم ملی وتبعیض در کلیه اشکال و استثمار شدید ومضاعف توده های میلیونی کارگران و زحمتکشان خاتمه میدهد. بارها جنبش های توده ای برای این تغییر بزرگ اجتماعی از انقلاب مشروطیت تا بحال برخاسته اند و بی شک هر بار که افتاده اند با دستاورد هایی برخاسته اند اما تا بحال به پیروزی نهایی نرسیده اند. جنبش کنونی در ادامه این راه پیمایی طولانی با چهره ای کاملن نوین است. جنبش زن، زندگی آزادی را کلید زده است که جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران با تمام تجارب مبارزاتی طولانی خود آماده برای این تغییر بزرگ انقلابی نیست. امروز ما با جنبشی روبرو هستیم که در آن پرچم سرخی بلند نمی شود، کسی شعار - کارگران و خلق های کشور ها متحد شوید را فریاد نمی زند، زنان و جوانان همراه و همسو از کوبانی گرفته تا سقز و تهران و بیش از



ترجیح میدهد.

دوم

گرایش‌هایی که میان دو صندلی نشسته، هنوز گیج می‌خورند و مترصد است ببیند جنبش به کدام سو میرود. از یک سو بدی اوضاع را میبیند و از سوی دیگر امیدی به تغییر ندارد. یکبار شاهد انقلاب شکست خورده ۵۷ بوده از انقلاب خیری ندیده و با انقلاب دیگری موافق نیست. میترسد همان داستان دوباره تکرار شود. تجربه‌های منفی یوروکمونیسیم و رویزیونیسم خروشچفی و تسخیر دژ سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی از درون زمینه را برای چنین گرایشی فراهم کرده است. اینها از خیزش انقلابی پا برهنگان هراس دارند.

جنبش انقلابی توده‌ها بهترین آموزگاران این افرادند و با رشد مدرانه جنبش‌های مقاومت و کسب پیروزی آنها در نبردهای جلو رو، این جماعت را تدریجاً بسوی انقلاب خواهند کشاند. ورود متشکل و سازمان یافته طبقه کارگر، طرح برنامه‌های سیاسی این طبقه برای حل بحران ساختاری کنونی جامعه، وحدت و یکی شدن طبقه کارگر و پیوند هرچه بیشتر جنبش کنونی کمونیستی با مبارزات کف کارخانه‌ها در جلب این نیروها بسوی انقلاب نقش مهمی دارد. تهیه برنامه انقلاب سوسیالیستی منطبق با شرایط مشخص جامعه فقر زده و گرسنه اکثریت مردم که هنوز بسیاری از مشکلات اولیه زندگی چون معیشت، بهداشت، آموزش، محیط زیست، ستم به زن و ملیت‌ها موجودند، پذیرش آن قدم به قدم در عمل توسط توده‌ها، نقش تعیین کننده‌ای در موضع گیری آنها خواهد داشت.

سوم

گرایش‌هایی که با شوروشوق از این جنبش پشتیبانی می‌کند، همراه می‌شود، برای بسط و گسترش آن در خدمت به هدف استراتژیک انقلابی بنیادی برای سرنگونی کل نظام سرمایه داری حاکم، درهم شکستن ماشین دولتی و جایگزینی اش با حکومتی شورایی در خدمت استثمارشدگان و ستمدیدگان تلاش می‌کند. این گرایش اعتراض را در جامعه ایران علیه نظام حاکم به هر شکل برحق می‌داند. معترضان نه آشوبگر بلکه مبارز و از جان گذشته می‌دانند و با تمام نیرو از آنها پشتیبانی می‌کنند و علیه حاکمیت سرکوبگر تا آخر در این درگیری اجتماعی می‌ایستند. کسانی که در این جنبش شرکت دارند، کارد به استخوانشان رسیده و در عمل نشان داده اند در پی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی اند. مهمتر اینکه براین باورند که می‌توانند این خواست عمومی قاطبه مردم ایران

را تحقق بخشند. به درستی کمونیست‌ها و کلیه نیروهای انقلابی از همان آغاز در شکل گیری و بسط و گسترش آن شرکت داشته در هر قدم به جلو با آن همراه بوده‌اند. جنبش زن زندگی آزادی توانسته راه گسترش خود را در بستر عینی اکثریت عظیم مردم، میان نیروهایی که از لحاظ طبقاتی طیفی را تشکیل میدهند پیدا کند.

خصوصیات این جنبش را بهتر بشناسیم و از دستاوردهای تاریخ ساز آن پشتیبانی کنیم اولین خصوصیت آن از درد همگانی انسان ستمدیده جهانی برخاسته، اعتراضی است به عملکرد نیروی سرکوبگر جنایتکاری که قانون اسلامی حجاب اجباری نظام ولایت مطلقه فقیه را به اجرا در می‌آورد. قانونی که بر تفسیر روحانیت شیعه حاکم از قرآن و دیگر باورهای ضد مردمی فرقه خود دارند. قانونی که تاروپود دیکتاتوری شیعه‌گری را بهم تنیده است.

دومین خصوصیت آن اعتراضی است به دستگیری یک زن که حق پوشش از او سلب شده و بر اثر چنین تجاوزی به قتل رسیده، زنی که نمایندگی می‌کند از ستم مضاعف کلیه نظام‌های طبقاتی جامعه دیرینه بشریت، چرک و خون این مصیبت عظیم بشریت مرد سالار را هنوز برگردیده با چماق گشت ارشاد می‌کشد. اعتراضی است به قتل زنی کرد جوان سقزی که داغ ستم ملی را بر پیشانی دارد. زنی است از خانواده مذهبی سنی که قرن هاست مورد ستم حاکمیت شیعه دوازه امامی قرار دارند.

سومین خصوصیت آن جهانی شدن، درنوردیدن مرزهای بیگانگی ناشی از فقیه‌پرستی نظام سرمایه داری و سیاست‌های امپریالیستی نفاق انداز و حکومت کن معروف به چرچیل پیر نژادپرست سفید پوست استعمار انگلیس و ایجاد پیوندی بس عمیق‌تر و همبستگی میان زنان و مردان پیشتاز جهان در مبارزه علیه تبعیض جنسیتی و عمق بخشیدن به جنبش‌های سکتاریستی زنانه جدا از مردان و طبقه کارگر یکی کردن کل جنبش جهانی توده‌ای علیه ستم به زن و برای رهایی جهانی شدن شعار زن، زندگی، آزادی و رنگ و بوی زنانه گرفتن خیزش‌های خیابانی در سراسر ایران و اعتراضات و تظاهرات همسو و یکپارچه در بسیاری از کشورها با نظام‌ها و ادیان و فرهنگ‌های متفاوت یکی دیگر از خصوصیات این جنبش است که بی شک در تاریخ مبارزه برای رهایی بشریت بعنوان دستاوردی بی نظیر ثبت خواهد شد.

این‌ها اشاره ایست کوتاه و اجمالی به دستاوردهایی که در برنامه هر جنبش کارگری، ملی و جهانی جا دارد و بی شک در تقویت

جنبش بزرگ و تاریخی کارگران ایران موثر خواهد افتاد. رادیکالیسم این جنبش زنان و جوانان در ایران و نقش پیشتازی آن در کشاندن موج روی موج، پای درعمل توده‌های بیشتر، یکی از اساسی‌ترین و مهمترین دستاوردهای این جنبش است که دشمنان طبقه کارگر در ایران و در سطح جهانی در برابرش ایستاده‌اند.

جمع‌بندی

خطری که این جنبش را تهدید می‌کند درست همین اتحاد و رقابت و تضاد جهانی طبقاتی حاکمیت ایران و سرمایه جهانی است. بغرنجی سیاست در ایران درست از وجود طبقات مختلف، مناسبات آنها با هم، وحدت و تضاد آنها در طول این تاریخ صد ساله بوده است که طبقه کارگر به عنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی عرض اندام کرده است. حزب رنجبران ایران با حرکت از جهان شمولی تئوری‌های مارکسیستی و تحلیل مشخص از جامعه ایران در سیاست عمومی خود روی دو پا حرکت کرده و می‌کند. ایران بعنوان کشوری نیمه مستعمره در دوران طولانی استعمار اروپائیان بویژه دخالت مستقیم استعمارگران روس و انگلیس و تجزیه آن و بلاخره اشغال آن و سپس دوران صد ساله گذشته تسلط انحصارات سرمایه داری و تبدیل ایران به کشوری تک محصولی و گاو شیرده مواد خام کشورهای امپریالیستی با حاکمیتی وابسته به سرمایه جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، کلیه جنبش‌های توده‌ای تنها هنگامی به ادامه انقلاب طولانی طبقه کارگر برای استقلال آزادی و انقلاب سوسیالیستی خدمت می‌کند که در سیاست عمومی طبقاتی، مبارزه علیه طبقه حاکم را از مبارزه علیه امپریالیسم جدا نکند و با هشیاری مناسبات این دو نیرو ضد کمونیستی و ضد طبقه کارگر را مورد مذاقه قرار دهد. چنانچه تاریخ صد ساله جنبش کمونیستی و کارگری ایران را مورد بررسی قرار دهیم بخوبی می‌توان به این حقیقت پی برد که چگونه مبارزه درون جنبش بر سر تعیین مناسبات درست با این دو نیرو بوده است. امروز جنبش طبقه کارگر ایران و احزاب و سازمان‌هایی که خود را جزوی از این طبقه میدانند باید با هشیاری کامل عمل کنند. جنبش همگانی کنونی از یک سو همانطور که در بالا تاکید شد از کف خیابان‌ها برخاسته، دستاوردهای بزرگی بسود سیاست طبقه کارگر برای رهایی دارد و رشد و تکامل آن زمینه را هر چه بیشتر برای پیروزی نهایی انقلابی طبقه کارگر فراهم می‌سازد اما از سوی دیگر با توجه به حاکمیت بورژوازی ایران و وابستگی تاریخی این طبقه به سرمایه جهانی باید احتمال همدستی این



زحمت‌کشان هستند. دیر یا زود هیچ بودگان امروز قدرت سیاسی را مستتر خواهند کرد و حکومتی شورایی جای حکومت ولایت فقیه کنونی را گرفته و توده‌ها، سازندگان واقعی تاریخ سرنوشت خود را به کف خواهند آورد. سرنگون باد نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

مرگ بر امپریالیسم و عاملین غارتگر آن

زنده باد سوسیالیسم

زن، زندگی، آزادی

حزب رنجبران ایران مهرما ۱۴۰۱

خاطرات ترزا (نوپه) وحدت شیرو می‌آورد

ترزا حکایت می‌کند: «در کمیته مرکزی حزب» دوباره برای ایجاد یک مرکز در داخل تدارک لازم دیده شد و من مسئول آن شدم، رفقا گراسی و زنش نیز به همراه من بودند و عضو آن شدند. آن دو رفیق فعالیت‌های تکنیکی و ارتباطات را به عهده داشتند. هدف در این مرحله، ارتباطات ما به طریق خاصی با «تورینو» و «میلان» و به ویژه با کارخانه‌های بزرگ بود. این ارتباط‌ها در شرایطی بود که در آن زمان فعالیت کارگران در جنبش کارگری تنها محدود به مراکز کوچک روستاها بود. از کارخانه‌های بزرگ خبری نمی‌رسید و این خود سبب نگرانی ما بود..... در اواخر آوریل ۱۹۳۲ راهی ایتالیا شدیم..... «انقلابی حرفه ای» ص ۲۳۶

ترزا: «با «میلان» و «تورینو» تماس گرفتم. خبردار شدیم که در این شهرها، نشانه‌هایی حاکی از نا رضایتی کارگران فیات و آمادگی شان برای اعتصاب موجود است. لذا توانستیم نشریه ای راه بیندازیم و به آنجا برساییم. نشریه با استقبال

روبرو شد. اما موفق نشدیم ارتباط مستقیمی با کارگران برقرار کنیم..... حتی در میلان هم موفق به برقراری ارتباط با کارگران نشدیم.»..... بنا بر این لازم بود با صبر و متانت بیشتر کار سازماندهی را به پیش ببریم.» همانجا ص. ۲۳۷ ضمن اینکه در ماه ژوئن برای بار دوم زنان برنجکار به حرکت در آمده بودند، اما این

بار شرایط مشکل تر بود. خیلی از آن‌ها که در اعتصاب سال اول شرکت کرده بودند، از کار بیکار شده بودند و کارگرانی به نام آن که فاشیست هستند، جای آنها را گرفتند. کارگران جدید یا اعتماد نداشتند و یا آن که واقعا فاشیست بودند. بی‌کم و کسر موفق شدیم با پخش نشریه

سیاسی و سندیکایی سازماندهی کنیم..... فعالیت‌ها رفته رفته شدت گرفت و نتایج مثبتی به همراه داشت، اما ارتباط ما با

کارهای طبقات مرتجع و سرمایه دار ایران با استعمار و امپریالیسم جهانی است؟

کشتن مهسا امینی، چه به دست نیروی گشت وفادار به بیت رهبری، چه به دست جاسوسان آمریکا و اسرائیل، سنگی بس سنگین است که بر روی پای خود آنها افتاده است. پیام زن زندگی آزادی، کردستان ستمدیده و ایران سراسر در اعتراض و مبارزه و جهان بپا خاسته‌ی ضد فاشیست و آزادی خواه را چنان بهم پیوند داده است که هیچ انترناسیونالی‌تابه حال چنین نکرده است.

صد سال پیش، هنگامی که دل شکسته‌های بلشویک از پیروزی انقلابی آلمان و دیگر کشورها ناامید شده بودند برای نجات انقلاب کبیر اکتبر در کنفرانس باکو نمایندگان ستمدیدگان خاور را دعوت کردند که به یاری‌شان برخیزند. کرد، ترک، عرب و هندی و گرجی و ارمنی و مسلمان و گبر یک پارچه گرد آمدند، هم صدا با لنین و بلشویک‌ها شدند تا پیام انقلاب اکتبر را به میان کارگران تازه جان گرفته برند و تشکل‌های پایدار کارگری از جمله حزب کمونیست را به وجود آورند و جنبش‌های ضد استعماری و ضد امپریالیستی را به عنوان پشتیبانان انقلاب اکتبر تقویت نمایند.

صد سال گذشت، انقلاب اکتبر با این که توانست نقش بیداری خود را در شرق ایفا کند و نقش تعیین کننده‌ای در شکست هیتلر داشته باشد، اما اولین دژ پرولتاریا را، دشمنان طبقاتی‌اش با کمک سرمایه جهانی توانستند از درون تسخیر کنند و انقلاب اکتبر را به شکست بکشانند. اما شرق بپا خاسته همچنان بیدار است. کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و نیروهای منطقه خاور میانه در این سال‌های پر هرج و مرج در برابر ارتجاع داخلی و نیروهای خارجی ایستاده و هیچگاه میدان را ترک نکرده‌اند. این سرزمین‌ها با تمدن دیرینه‌شان، از هند، افغانستان، ترکیه، مصر، سوریه، فلسطین و عراق و..... گرفته که امروز یکی از مناطق کلیدی و استراتژیک جهان پر تلاطم‌اند، طبقه کارگر و نیروهای آزادی‌بخش آنها همچنان در حال اعتراض، مبارزه و انقلاب‌اند.

جنبش عظیم سراسری کنونی گواهی است سترگ بر این حقیقت. استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی گرفتنی است و تحقق آن تنها در گرو انقلاب اجتماعی به دست اکثریت ستمدیدگان میسر است. قدرت ایرانی مستقل و شکوفا همانطور که تاریخ نشان داده است در سلطه نظام‌های دیکتاتوری سرکوبگر نظامی- دینی طبقات سرمایه‌دار نیست بلکه در نظامی است مردمی، سوسیالیستی که تولیدکنندگان آن نیروی لایزال کارگران و

دورا در سرکوب مشترک این جنبش از نظر دور نداشت و برای آن تدارک دید. این سرکوب می‌تواند به شیوه‌های مختلف صورت گیرد. خطرناکترین و محتمل‌ترین سرکوب مخملی یعنی تسخیر دژاز درون است. بورژوازی ایران امروز در حاکمیت و در اپوزیسیون در مناسباتی پیچیده با امپریالیسم آمریکا قرار دارد، یکی در سازش با قبول ترم دیکته شده کاخ سفید است و احیای برج‌های دیگری در خط براندازی و جان‌شینی. هر دوی این اپوزیسیون بورژوازی بطور پیچیده‌ای در عین حال در برخورد به جنبش کنونی دست به عصا پیش می‌روند اما هر دو یک سیاست مشترک در برابر نیروهای مستقل کارگری و احزاب سیاسی طرفدار آن را دارند: جلوگیری از گسترش آن بسوی جنبش مستقل طبقه کارگر. بیخود نیست که دستگاه امنیتی ایران از چند ماه پیش رهبران سرشناس جنبش کارگری و معلمین را به اتهامات واهی دستگیر کرده و همچنان در زندان نگه داشته است.

محسن رضوانی - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۲

از یک جرعه حریق برمی‌خیزد

موجی انقلابی از خاور چون توفانی رهایی بخش، باختر و سراسر جهان را فرا می‌گیرد. از کردستان عقب نگه‌داشته شده، پیام زن، زندگی، آزادی که نشانی از زنان قهرمان کوبانی در برابر نیروهای ضد انسانی خلیفه اسلامی (داعش) است در آرامگاه مهسا امینی به فریاد اعتراض مردم سقز علیه این جنایت و بی‌عدالتی تبدیل می‌شود و ایران را از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال می‌پوشاند و جهان را سراسر در می‌نورد.

نمایندگان طبقات در حال اضمحلال، سنگی را که بلند کرده تا بر سر توده‌ها زنند به روی پای خودشان می‌افتد.

علی خامنه‌ای پس از ده‌ها روز سکوت بدون نامی از ژینا امینی، نامی جهانی، یا اشاره‌ای به علل این جنایت ضد انسانی، این جنبش اعتراضی میلیونی سراسری را زیر سر آمریکا، اسرائیل و جاسوسان آنها می‌داند. کیست که نداند، دشمنان آزادی و استقلال کشورهای منطقه، سرزمین‌های پر از نعمت را قرن‌هاست با نوکران حلقه بگوش، از شاه گرفته تا شیخ و ملا که در راس قدرت سیاسی بوده‌اند، همراه غارت و چپاول به استثمار شدید مردمان منطقه پرداخته‌اند. آنچه امروز در ایران می‌گذرد مگر جدا از این همکاری‌ها و تقسیم



رهبری خارج در پاریس به طور موقت قطع شد.» همانجا ص. ۲۳۸

در سال ۱۹۳۲ شرایط مبارزه در دو شهر میالن و تورینو بیش از پیش دشوار شده بود. اعضاء و فعالین حزب کمونیست که در اوایل دهه ۱۹۲۰ شناخته شده بودند اکنون زیر ذره بین حکومت فاشیستی قرار گرفته بودند و با کوچکترین حرکتی دستگیر می شدند. ضمن اینکه چندان روشن نبود این دستگیری ها از کجا ناشی می شد. شرایط نگران کننده ای برای حزب بوجود آمده بود. در نتیجه، گروهی که برای رهبری اعتصابات به دا خل رفته بود توسط رهبری حزب، به پاریس فرا خوانده شدند و با توجه به چنین شرایطی ترزا به خارج برگشت. به این ترتیب حزب تصمیم گرفت فعالیت در داخل ایتالیا را کم کند و رفقای کمتری را به داخل بفرستد. ترزا پس از بازگشت به پاریس به عنوان نماینده حزب در سندیکاهای سرخ یا «پروفینترن» در مسکو فرستاده شد. پرو فینترن یا سندیکاهای سرخ سندیکاهای کوچک و پراکنده در کشورهای سرمایه داری بودند که از بین الملل رفرمیستی که مقرش در آمستردام بود جدا شده بودند. «پروفینترن» در مسکو به مسائل کارگران کشورهای غربی می پرداخت ترزا: « زمانی که من به «پروفینترن» رفتم..... در موقعیتی بودم که می توانستم روند جنبش ایتالیا را دنبال کنم، مطالعاتم را عمیق کنم و به فعالیت سندیکایی بین المللی کمک برسانم.» همانجا ص. ۲۴۳ «وضع سندیکایی آلمان در آن زمان خیلی بغرنج بود. در ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳» هیتلر» به طور قانونی قدرت را در آلمان به دست گرفت. در بین فوریه تا مارس، ۱۶ روزنامه آلمانی به حالت تعلیق در آمدند، «تائلمن» با هزاران رفیق دیگر دستگیر شدند و بالاخره «رایشستاک» به «هیتلر» رای داد و او را به قدرت کامل رساند و در نتیجه قانون وایمار ملغی شد. به رغم چنین وضعی، احزاب و سازمان های سندیکایی که خواستشان برقراری دموکراسی بود به انشعاب و جدایی ادامه دادند تا آنجا که علیه یکدیگر به مبارزه برخاستند. آنان تجارب ایتالیا را یکسره نادیده گرفتند. آتش سوزی در «رایشستاک» و دستگیری «دیمیتروف» که او را در «مدرسه لنینیست» شناخته بودم عمیقاً متأسفم کرد. همانجا ص. ۲۴۴ و ۲۴۵ در فرانسه هیتلری در کار نبود، اما در آنجا هم جدایی سیاسی و سندیکایی ادامه داشت کنفدراسیون سراسری کار (ث.ژت.ت) به بین الملل آمستردام پیوست، در حالی که یک فراکسیون مهم آن برای ایجاد کنفدراسیون سراسری فرانسه و پیوستن به «پروفینترن» جدا شد. به رغم سکتاریسم رفقای رهبری - چه رفقای ما

و چه رفرمیست ها- کارگران فرانسوی در کارخانه ها همیشه متحد عمل می کردند. بغرنج تر از همه وضع اسپانیا بود..... مسئله اسپانیا این بود که جدایی طبقه کارگر، اگر هم از پیشبیرد مبارزات سندیکایی و سیاسی جلوگیری نمی کرد، اما در برابر این مبارزات سد هایی به وجود می آورد. این جدایی تنها در بین رفرمیست ها و انقلابیون نبود، بلکه در بین کمونیست ها، آنارشویست ها و کاتولیک ها هم بود. به همین خاطر، کلیه سندیکا ها کوچک و پراکنده بودند.» همانجا ص. ۲۴۵ بعد ها زمانی که ترزا نوجه به مسکو رفت، هیات نمایندگی معدنچیان و کارگران اسپانیایی نام «دولورس ایباروری» زن کارگر، معدنچی، فعال و کمونیست را که به همراه گزارش اش در ارتباط با معدنچیان «آستوریه» تهیه کرده بود را با خود به همراه داشتند. ترزا در مورد گزارش «دو لورس» چنین می گوید:

«...گزارش «دولورس» در ارتباط با معدنچیان «آستوریه» را به خاطر می آورم. او با کلمات مهیج و احساسی اش ما را به عمق مبارزات برده بود، به طوری که ماهم احساس می کردیم در معدن هستیم. همانجا ص. ۲۴۵

«همینطور در لهستان، اوضاع به شدت دشوار و آشفته بود. سندیکاها در آنجا نه تنها کوچک و پراکنده بودند، بلکه غیر

قانونی هم شده بودند. دولت نظامی- فاشیستی «پیلزودسکی» فقط سندیکاهای رفرمیستی را که کمتر باعث دردسر او و کارفرمایان بود به رسمیت می شناخت، اما کارگران لهستان به زانو در نمی آمدند. چند ماه پس از رسیدنم به مسکو، زمانی که معدنچیان «سلسیا» و «کاتویج» معادن را اشغال کردند، با رفیق «مارک» به منظور بررسی تجارب اشغال کارخانه های ایتالیا، جلساتی برگزار کردیم و این کاری بی سابقه تا آن زمان بود. اگرچه این صحبت ها مربوط به ۱۳ سال قبل می شد، اما لازم بود ببینیم که تجارب گذشته ایتالیا برای مبارزه امروز معدنچیان لهستانی متضمن چه درس های مفیدی است. همانجا ص. ۲۴۵ و ۲۴۶ کار در «پروفینترن» برایم لذت بخش بود. آشنا شدن با مبارزات کارگران کشورهای مهم سرمایه داری، دیدگاه سیاسی مرا وسیع کرد. همه چیز برایم جالب بود و به هر کوششی تن می دادم تا در برخورد با مسائل کوچک و بزرگ به درک عمیق تری برسم و در جمع بندی به مهم ترین رویدادهای بین المللی از توان بیشتری برخوردار شوم. همواره مخالف چپ روی «ماکسیمالیسم» بودم. به خاطر وحدت طبقه کارگر و علیه رفقای که کارگران سوسیالیست و رفرمیست را «سوسیال -

فاشیست» می نامیدند مبارزه کرده بودم، اما هم اکنون حوادث بین المللی مرا وادار به تعمق بیشتری می کرد. درست است که در هیچ کشوری کارگران، «سوسیال- فاشیست» نبوده اند، اما بالاخره رهبران رفرمیست چه کسانی بوده اند؟ چگونه می شد در باره رهبران سندیکاهای آلمانی که خود را متعهد کرده بودند با دولت هیتلر همکاری کنند قضاوت کرد؟ آنان می گفتند که می خواهند آن چه را که نجات داندنی است، نجات دهند. اما در حقیقت آن ها هیچ غلطی نکردند. چند روز پس از تعهد همکاری شان با هیتلر، او حق اعتصاب را لغو کرد.» همانجا ص. ۲۴۸ « در هیات اجرائیه «پروفینترن» در باره مسائل سیاسی و رهنمودهای لازم، بحثی طولانی داشتیم: در باره جبهه متحد از پایین، مبارزه علیه رهبران رفرمیست، وحدت در عمل، پیمان «پروفینترن» با بین الملل «زرد» آمستردام.» همانجا ص. ۲۴۸ «رفقای فرانسوی از همه سکتاریست تر بودند. از نظر ما باید تاکتیک مبارزه آشکار مبارزه علیه «بین الملل آمستردام»-

فرانسه هم جزو آن بود- باشد. بنا بر این علیه سندیکای کارگری فرانسوی هم باید مبارزه می شد. آنان می گفتند، کارگرانی که معتقد به طبقه بودند، در تشکیلات سندیکایی سرخ یعنی همان تشکیلات سندیکای کارگری متحد فرانسوی که عضو

«پروفینترن» بود قرار داشتند و لذا باید از آن پشتیبانی کنند، در حالی که از «کنفدراسیون کارگری متحد فرانسوی» گذشته، بقیه رفرمیست و سوسیال فاشیست اند. رفقای آلمانی هم اوایل همان برخورد را داشتند. آن ها بعد از این که شکست سوسیال دموکراسی و دستگیری «تائلمن» را به همان گونه که کمونیست ها، سوسیال رفرمیست ها و یهودیان تحت پیگرد بودند دیدند، وادار به تعمق در مورد مسائل شدند.

در لهستان هم مانند ایتالیا، کارگران خود تصمیم می گرفتند: آن ها علیه کارفرمایان و فاشیسم، متحداً مبارزه می کردند و اگر کسی خیانت می کرد لازم می دیدند به عنوان خائن معرفی اش کنند. جبهه متحد از بالا یا از پایین، مذاکره کردن یا نکردن با آمستردام و بالاخره اشکال مختلف مبارزه مورد بحث قرار می گرفت، اما مسئله اتحاد در درجه اول اهمیت قرار داشت. در داخل «کمینترن» همچنین درارتباط با اوضاع سیاسی متفاوت کشورها، بحث می شد. «تولیاتی» از پاریس وارد شد. وضع حزب در داخل بدتر شده بود. پس از دستگیری «آمندوال» در ژوئن سال قبل، دستگیری ها در سال ۱۹۳۳ ادامه داشت و فعالیت در



شاووزان وابسته به تولید زراعتی، توسط سرمایه‌های خصوصی تجارت کشاورزی و صندوق‌های مالی مقتدر در یک فرایند جهانی depeasantization اضمحلالی که بزرگترین حرکت مردم در تاریخ را تشکیل می‌دهد، از زمین‌های خود رانده می‌شوند.

ازدحام جمعیت شهری و فقر در سراسر بسیاری از مناطق جهان به حدی شدید است که اکنون می‌توان آنرا به طور منطقی به یک «سیاره زاغه‌ها» تشبیه کرد. در همین حال، بازار جهانی مسکن به ارزش ۱۶۳ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود (در مقایسه با ثبت ارزش طلای استخراج شده در طول تمام تاریخ که ۷٫۵ تریلیون دلار تخمین زده می‌شود).

عصر آنتروپوسن که برای اولین بار بواسطه شتاب بزرگ اقتصاد جهان بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، باعث ایجاد فاصله‌های عظیمی در مرزهای سیاره‌ای که از تغییرات آب و هوایی گرفته تا اسیدی شدن اقیانوس‌ها، تا انقراض ششم، تا اختلال در چرخه‌های جهانی نیتروژن و فسفر، به دست دادن آب شیرین، تا ناپدید شدن جنگل‌ها و آلودگی گسترده سمی-شیمیایی و رادیواکتیو شده است.

در حال حاضر تخمین زده می‌شود که ۶۰ درصد از جمعیت مهره داران وحش جهان (از جمله پستانداران، خزندگان، دوزیستان، پرندگان، و ماهی‌ها) از سال ۱۹۷۰ به این سو از بین رفته‌اند، در حالی که فزونی جهانی بی‌مهرگان در دهه‌های اخیر ۴۵ درصد کاهش یافته است.

آنچه جیمز هانسن اقلیم‌شناس ناشی از تسریع تغییرات محیط زیستی و مناطق آب و هوایی که به سرعت جابه‌جا می‌شوند، «نابودی موجودات زنده» می‌نامد؛ تنها این فرایند کلی از دست دادن تنوع زیستی را ترکیب می‌کنند. زیست‌شناسان انتظار دارند که نیمی از تمام این موجودات زنده تا پایان قرن با انقراض مواجه شوند.

در صورت ادامه روند تغییرات آب و هوایی، «ظرفیت جهانی کربن» مرتبط با افزایش ۲ درجه سانتی‌گراد در دمای متوسط جهانی در شانزده سال شکسته خواهد شد (در حالی که افزایش ۱/۵ درجه سانتی‌گراد در دمای متوسط جهانی - و ماندن پائین این درجه که کلید تثبیت طولانی مدت آب و هوا است - در یک دهه میسر خواهد شد).

دانشمندان سیستم زمین شناسی هشدار می‌دهند که جهان در حال حاضر به طور خطرناکی به یک زمین‌های هات‌هاوس (خانه داغ) نزدیک است، که در آن تغییرات فاجعه‌بار آب و هوایی بسته و برگشت ناپذیر خواهد شد. هزینه‌های اکولوژیکی، اجتماعی، و اقتصادی

سرمایه‌داری شکست خورده (۲)

سرمایه‌داری شکست خورده بعدش چی؟ (۲) برگرفته از «*مانتلی ریویو»

در حالی که واشنگتن در صدد ایجاد موانع برای ادامه عروج چین است، یک جنگ سرد جدید و مسابقه تسلیحات اتمی میان آمریکا و روسیه در حال شکلگیری است.

دولت ترامپ در تلاش برای تضمین تسلط آمریکا در نظامی شدن فضا، نیروی فضایی جدیدی را به عنوان شاخه‌ای جداگانه از ارتش ایجاد کرده است. بولتن برجسته دانشمندان اتمی با به صدا درآوردن زنگ خطر در مورد خطرات فزاینده یک جنگ هسته‌ای و بی‌ثباتی آب و هوا، در سال ۲۰۱۸ ساعت پایان خود را به دو دقیقه مانده به نیمه شب منتقل کرد که نزدیک‌ترین زمان مربوطه از سال ۱۹۵۳ به این سو می‌باشد که ظهور سلاح‌های هسته‌ای ترمونو هسته‌ای را مشخص کرد.

تحریم‌های اقتصادی شدیدی به طور فزاینده از سوی آمریکا بر کشورهایمانند ونزوئلا و نیکاراگوئه، علی‌رغم انتخابات دموکراتیک‌شان - و یا بموجب آن‌ها - اعمال می‌شود. جنگ‌های تجاری و ارزی به طور فعال توسط دول اعظم در حال ترویج است، در حالی که موانع نژادپرستانه علیه مهاجرت همچنان در اروپا و آمریکا تعبیه می‌شود چرا که حدود ۶۰ میلیون پناهنده ناشی از محیط‌های ویران شده به فرار آوارگان می‌انجامد.

جمعیت مهاجران در سراسر جهان به ۲۵۰ میلیون نفر افزایش یافته است و کسانی که در کشورهای پُر درآمد ساکن هستند بیش از ۱۴ درصد جمعیت آن کشورها را تشکیل می‌دهند که بیشتر از آمار کمتر از ۱۰ درصدی سال ۲۰۰۰ است. در همین حال محافظ‌حاکم و کشورهای ثروتمند به دنبال محصور کردن جزایر قدرت و اخذ امتیاز از توده مردمی هستند که قرار است به سرنوشت خود سپرده شوند.

بیش از سه چهارم یک میلیارد نفر یعنی بیش از ۱۰ درصد از جمعیت جهان، به طور مزمین دچار سوء تغذیه می‌شوند. اس‌ترس غذایی در ایالات متحده همچنان سیرصعودی دارد که منجر به رشد سریع «فروشگاه‌های دلار cheap dollar stores» که مواد غذایی کم کیفیت و سمی عرضه می‌کنند. حدود چهل میلیون آمریکایی که نماینده یک خانوار از هشت خانوار که از جمله دربرگیرنده نزدیک به سیزده میلیون کودک هستند، در معرض عدم امنیت غذایی هستند.

همه زمینه‌ها کم شده بود. اعضای رهبری و کمیته مرکزی مانند «کولومبی»، «جیگانته»، «فرازینی»، «جان کارلو پایتا» و عده دیگری دستگیر شدند. بخش عظیمی از تشکیلات ما در ایتالیا دیگر فعال نبود. همانجا ص ۲۴۹. «جو بی تحرکی را که در آن جلسه «کمینترن» مربوط به ایتالیا حاکم بود از یاد نمی‌برم. پس از «تولیاتی» و «لونگو»، رفقای شوروی صحبت کردند و به «حزب کمونیست ایتالیا» شدیداً حمله کردند، علیه سیاست و علیه رهبری اش. اینان رفیق «مانوئلسکی» و رفیق «پیاتنیسکی» بودند که صحبت کردند. اولی با نرمش و دومی با خشونت. دیگر نتوانستم تحمل کنم. بنظر حملات بیش از حد متوجه همه رفقای زندانی ما شده بود. البته بعید نبود که ما دچار اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی شده باشیم. امکان داشت بی احتیاطی کرده باشیم و یا به اندازه کافی بی باک بوده باشیم و یا در مورد بعضی از مسائل دچار اشتباه شده باشیم. اما تردیدی نبود که با شجاعت و پایمردی مبارزه می‌کردیم. «حزب کمونیست ایتالیا» تنها حزبی بود که واقعا علیه فاشیسم ایستاده بود. کارگران ایتالیایی به این حقیقت ایمان آورده بودند که نه فقر و نه زندان و شکنجه هیچ کدام کمونیست‌ها را به زانو در نمی‌آورد. از جا در رفتم و بی آن که از کسی اجازه بگیرم بلند شدم و در حالی که از شدت خشم مشتتم را رو میز کوبیدم، همه حرف‌هایم را زدم. سپس متوجه سکوتی که اتاق کوچک ما را فرا گرفته بود شدم. «لونگو» رنگش مثل یک پارچه سفید شده بود.

«تولیاتی»، در حالی که خشمش از پشت عینک مشاهده می‌شد، زیرچشمی به حالتی ناخوشایند نگاه می‌کرد. اما «مانوئلسکی»، اگر اشتباه نکنم در زیر سیبل فلفل نمکی اش لبخند نقش بسته بود. نشستیم و از حرکت بی مقدمه ام شرمگین

شدم. هیچکس چیزی نگفت و جلسه به کارش ادامه داد. اما تشنج فرونشست و حمله علیه «حزب کمونیست ایتالیا» دیگر تکرار نشد. در پایان جلسه تنها کسی که به موضوع اشاره کرد «آندره مارتی» بود که نزدیک من آمد و زیر لب گفت: «بسیار خوب رفیق استال، اما شما خیلی پررو هستید.» همانجا صص ۲۴۹ و ۲۵۰ «مانوئلسکی» و «پیاتنیسکی» از «حزب کمونیست شوروی» بودند و «آندره مارتی» از «حزب کونیست فرانسه» بود.

ادامه دارد.....

لیلا

آبان ماه ۱۴۰۱



داری در سراسر جهان است چگونه توسعه یافت؟ درک شکست سرمایه داری که از قرن بیستم آغاز می شود، نیاز به بررسی تاریخی ظهور نئولیبرالیسم دارد و اینکه چگونه این تنها در خدمت افزایش نقش مخرب نظام بوده است. تنها در آن صورت می توانیم به آینده بشریت در قرن بیست و یکم بپردازیم. ادامه دارد

اعلامیه کارگران... بقیه از صفحه آخر

نعمات مادی و معنوی تولید شده در تمامی شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی برای تمامی احاد و ملیت ها و اقلیت های مذهبی و جنسیتی هستند؛ کارگران علیه هر گونه ستم، تبعیض، استثمار و نابرابری بوده و خواهان برابری جنسیتی و انتخابی بودن پوشش میباشند. هر روز مطالبات و خواسته های کارگران در زمینه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وسیعتر میشود.

در این ارتباط ما شاهد اعتراضات سراسری هستیم که نشان می دهد، زنان، بیکاران، دانشجویان، دانش آموزان، کارگران، رانندگان، معلمان، پرستاران، زحمتکشانشان، فرودستان و دیگر اقشار مزد بگیر جامعه، دیگر تحمل شرایط کنونی را ندارند.

اگرچه جواب خواست و مطالبات تاکنونی اعتراض کنندگان به شرایط موجود از سوی حاکمان خشونت افسارگسیخته بوده است، و جانهای عزیز بشمار گرفته شده است، هزاران نفر انسان مبارز و آزادیخواه دستگیر و بازداشت شده اند و مورد انواع اذیت و آزار قرار گرفته اند و صدها سر و بدن با باتوم، گاز اشک آور، گلوله های جنگی و ساچمه ای سوراخ سوراخ شده اند، اما ما شاهد آن هستیم که کماکان معترضین در کف خیابان مصمم تر از همیشه مبارزات و اعتراضات خود را ادامه می دهند.

تغییرات بنیادی و اساسی در شرایط حاضر نیاز به مبارزات متشکل و سازمانیافته تر دارد. ایجاد تشکل های خود ساخته کارگران و دیگر بخشهای اجتماعی ضروری و امر عاجلی است تا بتوان تشکل های سراسری را متحدانه ایجاد نمود.

کارگران نیاز به تشکل های پایه ای و ادامه دار در محیط کار را دارند تا بتوانند به خواسته ها و مطالبات خود دست یابند. خواست کارگران، خواست اکثریت احاد مردم است.

شدن و تخریب درزندگی انسان و چه به لحاظ تخریب درطبیعت (محیط طبیعی). همان طور که اقتصاددان محیط زیست کی ویلیام کاپ مطرح کرد، «سرمایه داری باید به عنوان اقتصاد هزینه های پرداخت نشده در نظر گرفته شود.»

ما اکنون در قرن بیست و یکم به نقطه ای رسیده ایم که در آن عوامل خارجی این نظام غیرمنطقی مانند هزینه های جنگ، تهی شدن منابع طبیعی، اتلاف زندگی انسان ها و اختلال در محیط سیاره ای، اکنون به مراتب از هر گونه منافع اقتصادی آینده ای که سرمایه داری به عنوان یک کل به جامعه ارائه می دهد فراتر می رود.

انباشت سرمایه و جمع آوری ثروت با هزینه های فزاینده شکاف غیر قابل فسخ در شرایط اجتماعی و زیست محیطی حاکم بر زندگی انسان روی زمین رخ می دهد.

برخی استدلال می کنند که چین به عنوان یک استثنا در بسیاری از موارد بالا، به حساب می آید، مشخصاً در رابطه با نرخ به ظاهر غیر قابل توقف از پیشرفت اقتصادی آن (علیرغم تناقضات عمیق اجتماعی و اکولوژیکی). توجه داشته باشیم که توسعه چین ریشه در انقلاب ۱۹۴۹ دارد که توسط حزب کمونیست چین به رهبری مائو تسه دونگ انجام شد و از نظام امپریالیستی گسست کرد.

این امر به آن اجازه داد تا برای دهه ها تحت یک اقتصاد برنامه ریزی شده تا حد زیادی فارغ از محدودیت های نیروهای خارجی توسعه یابد و پایگاه اقتصادی کشاورزی و صنعتی قوی ایجاد کند.

در ادامه، چرخشی در دوره اصلاحات پسا مائوئیست بوجود آمد که به یک سیستم ترکیبی از برنامه ریزی محدود تر دولتی همراه با اتکای بسیار بیشتر به روابط بازار (و گسترش گسترده ای از بدهی و حدس و گمان) تحت شرایط جهانی شدن بازار جهانی - که به ویژه مصادف با «رسیدن» "catching up" بود. از طریق جنگ های تجاری و فشارهای دیگر با هدف بی ثبات کردن موقعیت چین در بازار جهانی، آمریکا در حال حاضر به دنبال به چالش کشیدن پایگاه های رشد چین در تجارت جهانی است.

بنابراین چین نه چندان برای موفقیت های سرمایه داری دیرهنگام بلکه مبین محدودیت های ذاتی خود میباشد. مدل چینی فعلی، گذشته از این، بسیاری از گرایش های مخرب سیستم انباشت سرمایه را در درون خود حمل می کند. در نهایت، آینده چین نیز به بازگشت به روند گذار انقلابی بستگی دارد که توسط مردم خود برانگیخته شده است. این شرایط فاجعه بار که مشخصه سرمایه

برای بشریت در نتیجه ادامه افزایش انتشار کربن ۲ درصد در سال دهه های اخیر (افزایش ۲/۷ درصد - ۳/۴ درصد در سال ۲۰۱۸ در ایالات متحده)، و عدم پاسخگویی به حداقل ۳/۰ درصد کاهش سالانه انتشار گازهای گلخانه ای که در حال حاضر برای جلوگیری از بی ثباتی فاجعه بار تعادل انرژی زمین مورد نیاز است، به سادگی به حساب نمی آید.

با این وجود، شرکت های بزرگ انرژی همچنان در مورد تغییرات آب و هوایی دروغ می گویند، ترویج و سرمایه گذاری در انکار داده های محیط زیستی - در حالی که در اسناد داخلی خود بوجود فاکت ها اعتراف می کنند. این شرکت ها برای سرعت بخشیدن به استخراج و تولید سوخت های فسیلی فعالیت می کنند، که شامل کثیف ترین و بیشترین انواع تولید گازهای گلخانه ای، برای درو سود عظیم در این روند است.

ذوب یخ قطب شمالی ب موجب گرم شدن کره زمین توسط سرمایه به مثابه یک ال دورادو جدید دیده می شود و ذخایر عظیم نفت و گاز بیشتری را باز می کند که بدون توجه به عواقب زیست محیطی زمین مورد بهره برداری قرار گیرد.

اکسون موبیل در واکنش به گزارش های علمی در مورد تغییرات آب و هوایی اعلام کرد که قصد دارد تمام ذخایر سوخت فسیلی را که در اختیار دارد استخراج کرده و به فروش رساند. شرکت های انرژی همچنان در مذاکرات زیست محیطی دخالت می کنند تا اطمینان حاصل کنند که هر گونه توافق برای محدود کردن انتشار کربن را سد نمایند. کشورهای سرمایه داری همه جا برای انباشت قدری بیشتر سرمایه به قیمت بی ثباتی محیط زیست تلاش کرده و آینده بشریت را تهدید می کنند.

سرمایه داری در بهترین حالت به عنوان یک شیوه تولید رقابت و مبادله برای انباشت سرمایه از طریق بهره برداری از نیروی کار کارگران و مالکیت خصوصی ارزش اضافی (ارزش تولید شده فراتر از هزینه های تولید و تجدید حیات کارگران) درک می شود.

شیوه حقیقی درمحاسبات اقتصاد سرمایه داری از طریق ارزش آفرینی درکالا یا خدماتی که به بازار عرضه میشود و در نتیجه درآمد تولید میکند تعیین می شود.

به این ترتیب است که بخش بیشتری از هزینه های اجتماعی و زیست محیطی تولید خارج از بازار در این شکل از ارزش گذاری کنار گذاشته می شود و به صرف «عوامل خارجی» منفی و غیر مرتبط با اقتصاد سرمایه داری به آنها برخورد میشود - چه به لحاظ کوتاه



و با این درک خود از میلیتاریزم، می توانیم مخالفت خود را با هر دو شکل و فرم آن، یعنی "جنگ" و یا "صلح مسلح" (جنگ سرد) را در مقابل توده ها اعلام داشته و توضیح دهیم که امروزه هرگونه خواست و آرزوی قلبی و صلح طلبی در جهان، بدون تلاشی و نابودی سیستم سرمایه داری جهانی و برقراری سوسیالیسم، امکان پذیر نخواهد بود.

فقط با سیاست فوق می باشد که ما قادر خواهیم بود، بحث و فعالیت و پروپاگاندا و آگاهی سوسیال دموکراتیک و ثمربخشی را، در حیطه خطرات و فاجعه میلیتاریزم و انباشت تسلیحاتی را به پیش ببریم. اما این کار و تلاش ما شاید به سختی و مشکل و مسیر نامطمئن و تاریک منتهی گردد؛ و آن زمانی خواهد بود که بخشی از سوسیال دموکرات ها و نقش آفرینان ما با انکار واقعیات، سعی در تلقین و تدوین تئوری انحرافی و دروغین "امکان مهار میلیتاریزم و خلع سلاح جهانی" در نظام حاکم سرمایه داری داشته باشند.

تا اکنون همیشه سیاست های کلی و خط مشی عمومی حزب ما، در برخورد عملی به اتفاقات روزمره، متأثر از آنالیز و خواست و گرایش غالب توده ها و ارتقاء آن استوار بوده است. برای ما همیشه روابط درونی نیروهای متفاوت در دولت ها اهمیت چندانی نداشته، و خواست و درک و باور توده ها از اهمیت اولیه برخوردار بوده است. منح گسترش تسلیحات و تقلیل میلیتاریزم و نظامی گری، با روح و سرشت و خمیرمایه سرمایه داری جهانی در تضاد تمام عیار است. تنها کسانی که در پی آرایش و بزک کردن سرمایه داری و تبلیغ سازش طبقاتی می باشند، می توانند امکان کنترل آناارشیسم اقتصادی سرمایه داری و کندشدن و تخفیف برخوردها و نزاع های بین المللی را در شرایط موجود و غلبه جهانی سرمایه داری، باور کنند. که مطمئناً سرنوشتی جز گورستان تاریخ در انتظار آن ها نخواهد بود. آنتاگونیسم جهانی دولت های سرمایه داری، چیزی جز نتیجه آنتاگونیسم طبقاتی نبوده، و آناارشیسم امروز در دنیای سیاست در واقع روی دیگر سکه و محصول آناارشیسم سیستماتیک ماهیت و شکل روابط تولیدی سرمایه داری امروزی می باشد. روشن است که هم چنین ایده و نظریه: «اندکی نظم و صلح»، همچون اتوپیا و خوش باوری خرده بورژوازی درباره تخفیف بحران بازار سرمایه داری جهانی و تقلیل تسلیحاتی و نظامی گری در سیاست بین المللی، محلی از اعراب ندارد.

ظاهراً لازم است که نگاهی به اتفاقات ۱۵ سال

آرمان شهر صلح طلبان بقیه از صفحه آخر

تبلیغات ما این مسئله مهم، سهم کوچکی را دارا می باشد. اما اصل ماجرا این جا است که نقطه عزیمت ما در دو نقطه مقابل با یکدیگر قرار گرفته اند: دوست داران صلح که در محدوده و تفکر سرمایه داری می اندیشند، باور دارند که صلح و خلع سلاح عمومی با وجود همین ساختار موجود اجتماعی امکان پذیر خواهد بود؛ اما ما که تجزیه و تحلیل های خود را همیشه بر پایه درک ماتریالیستی از تاریخ و سوسیالیسم علمی بنا کرده ایم، عمیقاً اعتقاد داریم که میلیتاریزم فقط با حذف و نابودی و محو سیستم سرمایه داری جهانی امکان پذیر است؛ و این درک اساس و پایه مواضع و اختلاف نظرات و تاکتیک هایمان درباره صلح جهانی می باشد.

"صلح طلبان" بورژوازی که طبیعتاً در چارت تفکری خویش راه حل های پیشنهادی خود را منطقی می پندارند، و در هر موقعیتی، اختراع و به اصطلاح "پروژه عملی تقلیل پلکانی و مرحله ای میلیتاریزم" خویش را به میان کشیده و دم از "گرایش" عملی به سمت صلح میزنند؛ اما عملاً در قبال سخنرانی ها و اعلام مواضع دیپلماتیک سرمایه داری زانو زده و در مواجهه با واقعیات حرفی برای گفتن ندارند. اما سوسیال دموکرات ها باید این مواضع احساسی را که حربه ای دروغین و صحنه سازی های محافل دولتی هستند را، در میان توده ها افشا و برملا ساخته، و دست به تجزیه و تحلیل و آنالیز بی رحمانه ای از چهره واقعی کاپیتالیسم بزنند.

در نتیجه وظیفه سوسیال دموکرات ها، چیزی جز توضیح و تشریح این که: میلیتاریزم بخشی جدانشدنی از سیاست های استعمارگرایی، سیاست های مرزهای گمرکی، و سیاست های بین المللی کشورهای استعمارگر کنونی در مقابل توده ها نخواهد بود. در قبال این مواضع به غایت روشن ما، دولت سرمایه داری/استعماری بریتانیا [۲] این روزها تبلیغ کننده ایده به اصطلاح محدودیت در بخش هایی از این نظامی گری و مسابقه تسلیحاتی شده است. اگر آن ها واقعا و صمیمانه خواهان توقف مسابقه تسلیحاتی هستند، باید قبل از هر چیز به توقف سیاست های تجارت تسلیحاتی خود پایان دهند، باید به تهاجم به اقصی نقاط دنیا بر اساس برنامه های استعمارگرایی خود پایان دهند، باید از سیاست حوزه نفوذ منطقه ای دست بردارند.

ما توده های ستم دیده نیاز به رهبر، شخصیت ها و نخبگان و افراد خود خوانده و بالاسر نداریم.

دوران رهبر سازی و شخصیت تراشی برای کارگران و مردم ستم دیده به پایان رسیده است. تمام افراد، شخصیت ها، سازمان و احزاب، در داخل و در خارج کشور بدانند که نقشه های آنها برای حاکم شدن بر سرنوشت ما و به دست گرفتن قدرت، خیالی است که شتر در خواب می بیند!

میلیون ها کارگر در بخش های مختلف اداری، تولیدی صنعتی، خدماتی، درمانی، آموزشی و... هم اکنون مشغول به کار هستند و تمام تولیدات مادی و معنوی حاصل کار آنهاست، پس اگر اینچنین است چه نیازی به آقا بالا سر است؟

ستمگر خوب و بد ندارد، استاد دانشگاه یا پرفسور باشد و یا شش کلاس سواد، کراواتی باشد یا یقه آخوندی، ما مخالف تمام ستم ها هستیم، دوران ارباب رعیتی به پایان رسیده است.

میلیون ها انسان متشکل در تشکل های محیط کار و زندگی می توانند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند و بر اساس منافع عمومی و اکثریت افراد جامعه، آزادی را همراه با زندگی شایسته و پر از رفاه تامین کنند.

باید زنجیرها را بشکنیم و در مقابل زور و اجحافات حاکمان و سران ریزو درشت، با قدرت بایستیم.

منافع ما کارگران و مزد بگیران و تمامی توده های تحت ستم که اکثریت جامعه را تشکیل می دهیم را هیچ نیرو و قهرمانی، جز خودمان نمی تواند تامین نماید.

ما کارگران باید از پراکندگی جلوگیری کنیم و متحدانه، قوی و یکپارچه برای جدال های طبقاتی فشرده تر شویم.

نگذاریم که دستهای سیاه پشت پرده، آینده ما و فرزندان مان را تحت عناوین پرطمطراق و با وعده های پوچ و توخالی دوباره به تباهی بکشانند.

شرط پیروزی ما اتحاد، همبستگی، متشکل شدن و سازماندهی است، سازماندهی!

#نان_کار_آزادی

#شادی_رفاه_آبادی

#نابود_باد_استثمار_و_کار_مزدی



سرمایه و کالا، عدم حمایت و پشتیبانی از تولیدات ملی، از عدم شفافیت و صحنه سازی های برنامه ریزی شده در بازار بورس و سهام، حمایت بی دریغ علنی و مخفیانه از تروریسم کارتل ها و تراست ها، ابزار نارضایتی و ناخشنودی کرده است. حتی اگر در نتیجه این نارضایتی و یا شورش های بزرگ مردمی در ایالات متحده، این یک تازان و ابرثروتمندان کارتل ها و تراست ها، به دادگاه هم کشانده شوند، اما باز هم عملاً در جامعه سرمایه داری امروز، چیزی تغییر نکرده و درب به همان پاشنه خواهد چرخید.

و اما وظیفه ما توضیح روشن و بی پرده به توده ها می باشد، ما باید بدون هیچ ترحمی، سراب صلح طلبی سرمایه داری را عیان و پرده از چهره واقعی آن ها کنار بزنیم، ما باید به روشنی اعلام بداریم که خواهان انقلاب پرولتری هستیم؛ و این تنها مسیر کنکرت و واقعی در جهت صلح پایدار می باشد. این وظیفه تمامی سوسیال دموکرات ها در قبال تزویر لندن، برلین و پترزبورگ و تبلیغات دروغین سرمایه داری درباره خلع سلاح می باشد.

توضیحات مترجم ایتالیایی (Stefano Ma-rotta)

[۱] این جمله، تنها جمله ای است که در چاپ دوم آلمانی مقاله رزا لوگزامبورگ دیده نمی شود؛ و هیئت تحریریه نشریه "اینترناسیونال" "Die International" اضافه کرده است.

[۲] در تاریخ ۳ مارس ۱۹۱۹، نخست وزیر وقت بریتانیا "سر ادوارد گری" Sir Edward Grey در مجلس نمایندگان، امکان یک توافق نامه دو جانبه و تعهد به کاهش بودجه نظامی و ناوهای جنگی را مطرح کرد (که هیچ گاه عملی نشد).

[۳] امضای قرارداد همکاری کوتاه مدت میان روسیه و آلمان در تاریخ ۱۹ اگوست ۱۹۱۱، جهت احداث خط راه آهن میان برلین و بغداد.

<https://www.marxists.org/italiano/utopia.htm/1911/luxembur>

هند، در مصر، در عربستان، در مراکش، در مکزیک، تمامی این مناطق نقطه شروع و آبستن تضادهای آنتاگونیستی سیاسی و کشمکش و بحران و انبار تسلیحات و مهمات نظامی در مقیاس جهانی هستند و باید توجه داشت که به موازات اتفاقات فوق در ۱۵ سال گذشته، ورود کشورهای نورسیده و جدیدی به کلوب استعمارگران، باعث تسریع مسابقه تسلیحاتی و آزمایش سلاح های مرگبار جدید و تشنج و بحران کم نظیر و بین المللی شده است. و البته هرچند از طرفی شاهد تغییرات و بیداری توده های مردمی در شرق و خاور دور می باشیم، اما نباید هم فراموش کنیم که تمامی قراردادهای دو جانبه و به اصطلاح عدم تعرض و دوستی میان کشورهای قدرتمند، در واقع پایه اصلی و پیش زمینه جنگ هایی جدید خواهند بود. قرارداد سه جانبه میان روسیه و بریتانیا و فرانسه، که به عنوان ضمانت صلح جهانی مورد تشویق "جاورس" (Jean Jaures, ۱۹۱۴-۱۸۵۹)، از رهبران اولیه سوسیال دموکرات های فرانسوی که بعدها به جناح راست پیوست. قرار گرفته بود، نتیجه ای جز تسریع بحران و درگیری در کشورهای بالکان، سرعت بخشیدن به انقلاب در ترکیه، تشویق روسیه به دخالت نظامی در ایران، نزدیکی دوباره دولت های ترکیه و آلمان، را دربرنداشت. و از همه مهم تر عامل اصلی تیز شدن لبه اختلاف میان انگلستان و آلمان گردید. و یا قرارداد و موافقت نامه منعقد شده در "پوتسدام" (Potsdom - شهر کوچکی در آلمان) [۳]، که بانی بحران در چین و باعث لغو از هم پاشیدگی قرارداد دو جانبه میان روسیه و ژاپن گشت. حال اگر کسانی کماکان ادعای رویت قدم هایی در جهت تخفیف بحران ها و نزاع ها و جنگ ها در صحنه بین المللی و تقویت صلح جهانی می باشند، هیچ معنایی جز حماقت و بستن دیدگان بر روی واقعیات ندارد.

با توجه به و در پرتو واقعیات و فاکت های فوق، چگونه می توان از گرایش و خواست صلح در هنگام توسعه و گسترش سرمایه داری لجام گسیخته در کشورهای مختلف صحبت کرد؟ سرمایه داری چگونه می تواند از سرشت خود دست برداشته و مانع از بروز جنگ گردد؟ نشانه های واقعی و عملی این خواست آن ها کجا هستند؟ در سخنرانی ها و موضع گیری های "ادوارد گری" (Edward Grey, ۱۸۶۲-۱۹۳۳) وزیر امور خارجه بریتانیا در دهه اول قرن بیستم؟ و یا مواضع پارلمان فرانسه؟ البته خرده بورژوازی و بورژوازی متوسط همیشه از هزینه های سنگین میلیتاریزم، صدور آزادانه و لجام گسیخته

گذشته در صحنه جهانی بیافکنیم تا متوجه بشویم که هیچ اثر و نشانه ای از گرایش به صلح وجود ندارد. در ۱۵ سال گذشته ما شاهد: جنگ میان ژاپن و چین در سال ۱۸۹۵ بوده ایم، که مقدمه نزاع های امپریالیستی در آسیا بود؛ جنگ میان اسپانیا و ایالات متحده در ۱۸۹۸؛ جنگ های انگلو-اروپایی در آفریقای جنوبی ۱۹۰۲-۱۸۹۹؛ جنگ میان روسیه و ژاپن در ۱۹۰۴؛ شروع دست اندازی قدرت های اروپایی در چین ۱۹۰۰؛ جنگ طولانی آلمان علیه "هررو" (نسل کشی امپراطوری آلمان در جنوب غزبی آفریقا Herero و Namaqua که امروز نامیبیا نامیده می شود) ۱۹۰۷-۱۹۰۴؛ و هم چنین دخالت نظامی روسیه در ایران ۱۹۰۸؛ و اکنون هم دخالت نظامی فرانسه در مراکش؛ و دیگر نزاع ها و جنگ های دو جانبه دول استعماری در آسیا و آفریقا. جان کلام این که در ۱۵ سال گذشته، سالی نبوده است که جهان از جنگ و خون ریزی و فعالیت های نظامی در امان مانده باشد. کجای این تصویر جهانی، نما و دورنمایی از خلع سلاح و راه حل هایی در چهارچوب "حقوق" بین الملل و در راستای تقلیل جنگ افروزی را به ما نشان می دهد؟

البته و در واقع نتایج برآمده از وقایع و جنگ های فوق تاثیرات بسیار مهم تری در جهان بر جا گذاشته اند. جنگ ژاپن و چین، علت و آغاز یک دوره ده ساله سازماندهی نظامی و انباشت سلاح شده و سپس منجر به رویارویی ژاپن علیه روسیه گردید، و در نتیجه ژاپن را به نیروی برتر نظامی در حوزه و منطقه اقیانوس آرام تبدیل کرد. جنگ های اروپایی مبدا و علت بازسازی نظامی انگلیس و به ویژه در نیروی زمینی آن شد. جنگ با اسپانیا برای ایالات متحده نقطه آغاز نوسازی نیروی دریایی آن کشور شده و ایالات متحده را به یک نیروی استعمارگر و امپریالیستی در آسیا مبدل نموده، که پایه و عامل تخاصمات منافع امپریالیستی میان ایالات متحده و ژاپن در منطقه اقیانوس آرام گردید. دخالت آلمان هم در چین باعث بازسازی عمیق نظامی آن کشور گردیده و با تصویب قوانین جدیدی در سال ۱۹۰۰، آلمان را به یک نیروی دریایی قوی و رقیب و خصم انگلیس مبدل نمود.

به اتفاقات فوق، باید مقوله بسیار مهم دیگری را هم اضافه کرد: بیداری سیاسی و اجتماعی توده های کشورهای و مناطق پیرامونی، مردم کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره که هر روز بیشتر خواهان استقلال و آزادی می باشند: انفجار انقلاب در ترکیه، در ایران، تغییر کیفی انقلابی در چین، در



شعار واپس گرا..... بقیه از صفحه آخر

مردم با حاکمین، آزادی "خودی ها" و قلع و قمع "غیرخودی ها" و تحمل نسبی نیروهای اسلامی منتقد، زندانی کردن و ترور مهره های رژیم با حاد شدن تضاد بین دو جناح و با دید یک دست کردن حاکمیت به جان هم افتادن نمایندگان مجلس شورای اسلامی و.....

مشابهت هایی را نیز در میان نیروهای اپوزیسیون حاکمین از نظر شعارها و وضعیت تشکیلاتی این نیروها بینابینی و اپورتونیسم (نظیر رهبری حزب توده) ایجاد جبهه واحد ضد دیکتاتوری شاه را که جبهه سازش طبقاتی بود پیش می کشید و نیروهای بورژوازی یا روی خط شاه باید سلطنت کند و نه حکومت بودند و یا ایجاد حکومت متکی بر مذهب و به رهبری ولایت فقیه و کلا ایجاد جمهوری اسلامی را مطرح می ساختند. در آستانه انقلاب ۵۷ شعارها حول دو شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی و استقلال آزادی رفاه اجتماعی متبلور شدند.

در عرصه سازماندهی و تشکیلاتی به جزء نیروهای مذهبی و تاحدی طرفداران جبهه ملی که از امکانات فعالیت علنی برخوردار بودند، نیروهای کمونیست و بینابینی شدیداً سرکوب و زندانی شده و لذا از نظر تشکیلاتی ضعیف بوده و به علاوه فرقه گرایی در میان آنها سکه رایج روز شده بود و به همین علت در عرصه عملی علیرغم اینکه در میان مردم تاحدی معتبر بودند اما امکانات عملی شان بسیار محدود بود.

و امروز نیروهای مدافع کمونیست شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی و سوسیالیسم را مطرح می کنند. هرچند که در ساختمان سوسیالیسم نظرات متفاوتی دارند. نیروهای اپورتونیست و بینابینی (بازم به رهبری جناحی از حزب توده) شعار ایجاد جبهه واحد ضد استبداد را سر می دهند و در جبهه نیروهای بورژوازی طیف گوناگونی از سلطنت طلبان گرفته تا انواع جمهوریخواهان مدافع ایجاد حکومتی سکولار یا اسلامی دمکراتیک هستند که در لفافه "دمکراتیک" و برآمده از "رفراندوم" پیچیده شده است و همه موافق شعار ایران برای ایرانیان می باشد.

در عرصه تشکیلاتی، بجز برخی نیروهای مذهبی که از امکانات فعالیت علنی هنوز برخوردارند و منفردینی که تا حدی شعارهای مترقی مطرح می کنند. نیروهای کمونیست شدیداً سرکوب شده به فرقه گرایی نقطه پایانی گذاشته و برخی که پولاریسم سیاسی-

تشکیلاتی را بیان دمکراسی قلمداد می کنند. به توجیه گران تئوریک فرقه گرایی بدل شده و برخی دیگر در لفافه شورآگرایی از ایجاد تشکل حزبی واحد کمونیست ها سرباز می زنند.

از آنجا که برداشتن یک گام عملی در پیشبرد مبارزه انقلابی از یک دوجین برنامه و شعار بدون پشتوانه اهمیت بیشتری دارد، از آنجا که تغییر رژیم ارتجاعی مستبد و تا دندان مسلح و استقرار نظامی انقلابی و پیشرو، جز با نیروی مادی آگاه، متحد، منسجم، مبارز و برتر، امکان پذیر نیست. لذا در آستانه فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی ایران دورنمای پیروزی فرقه های کمونیستی در جهت تحقق آلترناتیو سوسیالیستی، علیرغم ادعاهای نادرست رهبری برخی از احزاب خودمركزبین مدعی کمونیست، ضعیف بوده و بار دیگر بورژوازی در اپوزیسیون از حمایت بین المللی برخوردار است، می تواند در تغییرات آینده ایران ابتکار عمل بیشتری را بدست آورد.

جبهه سازی های دوباره مد روز شده، اعم از اینکه در برگرنده نیروهای چپ مدافع سوسیالیسم باشد با نیروهای مدافع دمکراسی که تکرار کمدی وار تاریخ جبهه سازی قرن گذشته است. با این تفاوت که در زمان کمونیست ها که ابتکار عمل را در میدان مبارزه علیه رژیم های ارتجاعی، در دست داشته اند، بعضاً با سوسیالیست ها و حتی نیروهای بورژوازی جبهه ساختن. در این جبهه ها بدون استثناء کمونیست ها و تشکیلات رزمنده، فعال و صاحب اعتبار در میان طبقه کارگر و توده های مردم خود تکیه داشتند و لذا در عمل رهبری این جبهه ها بدست کمونیست ها بود در حالیکه همانطور که انقلاب بهمین نشان داد جبهه واحد ضد دیکتاتوری شاه رهبری حزب توده به دلیل ضعف پایه توده ای این حزب، در عمل در خدمت نیروهای اسلامی به رهبری خمینی قرار گرفت و نتایج انقلاب توسط دزدان جمهوری اسلامی ربوده شد. امروز نیز شعار مشابه جناحی جزء خدمت به روی کار آمدن نیروهای بورژوازی در اپوزیسیون نتیجه ای نخواهد داد. حتی آن دسته از نیروهای چپ که شعار جبهه واحد سوسیالیستی را می دهند، فراموش می کنند که در شرایط فقدان رهبری در جنبش چپ و بخصوص کمونیستی، این شعار در صحنه عمل ناکارآ از آب درآمده، در سطح حرف باقی مانده و جز تشویق به ضرورت وجود فرقه ها و تفرقه اندازی در جنبش کارگری و کمونیستی نتیجه ای به بار نخواهد آورد. ماهیت هر دو جبهه واحد سازی اعم از دمکراتیک و یا سوسیالیستی در شرایط فقدان رهبری نیروی پیشرو کمونیستی

به سراب ختم می شود و جز توهّم آفرینی در صف نیروهای پیشرو کاری پیش نمی برد! نگذاریم تاریخ بصورتی سطحی و با حرکت در دایره منحوس، دوباره تکرار شود و نیروهای بورژوازی و ارتجاعی در اپوزیسیون برای سومین بار به قدرت برسند. تاریخ در رابطه با کسان و نیروهایی که پی در پی دچار اشتباه شوند، قضاوت سختی خواهد کرد.

این مقاله توسط رفیق علی صادقی در بولتن نظرات شماره ۲۹، سال ۱۳۸۱ شمسی نوشته شده است. ما بعلت توضیح شعارها در اوضاع کنونی انتشار مجدد آنرا مناسب دانستیم

به تارنماهای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

بجز نوشته هایی که با
امضای تحریریه منتشر
می گردد و بیانگر نظرات
حزب رنجبران ایران
می باشد
دیگر نوشته های مندرج در
نشریه رنجبر به امضا های
فردی است و مسئولیت
آن ها با نویسندگان شان
می باشد.



اعلامیه کارگران هفت تپه

کار، دسترسی به تحصیل و آموزش رایگان، بهداشت و درمان رایگان، امنیت شغلی، تامین مسکن مناسب و داشتن بیمه های تامین اجتماعی، آزادی بیان و اندیشه، آزادی تجمع، تشکل، تحزب و اعتصاب مبارزه می کنند و همچنین خواستار آزادی تمامی جوانان، زنان و مردان، کارگر، معلمان، دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی هستند که در جریان اعتراضات سراسری جاری، بازداشت و زندانی شده اند. کارگران خواهان برابری و دسترسی به تمامی

دارد، اما هیچگاه طبقه حاکمه و صاحبان سرمایه موفق نشده اند که کارگران را به سکوت بکشانند. بیشمارانی از کارگران، دانش آموزان، دانشجویان، خبرنگاران، معلمان، بازنشستگان، زنان، جوانان و ... در زندانها اسیر و در شرایط سختی قرار دارند. تشکل های معلمان و بازنشستگان و دیگر تشکلهای اجتماعی همراه با تشکل های کارگری کماکان برای تامین معیشت و داشتن زندگی انسانی و شایسته، کاهش ساعت

پیشروی ما کارگران در گرو تشکل یابی و سازماندهی است! ما کارگران در چند دهه گذشته بی وقفه برای کسب خواسته ها و مطالبات خود اعتراض، اعتصاب و تجمع سازمان داده ایم و جنگیده ایم. ما کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل خود مبارزه کرده و موفقیت هایی بدست آورده ایم. کارگران بابت ایجاد تشکل یابی هزینه داده اند، والبته این روند با زندانی کردن کارگران و فعالین کارگری همچنان ادامه

پنجمه در صفحه ۱۰

آرمان شهر صلح طلبان

دم بزیم، وظیفه ما قبل از هر چیز توضیح و روشن نمودن سرشت نظامی گری و میلیتاریزم برای توده ها می باشد. و باید که به وضوح و دقت تفاوت های ماهوی هسته اصلی مواضع سوسیال دموکرات ها را با سرمایه داران صلح دوست، تشریح نماییم.

این تفاوت های اساسی کدامین هستند؟ گذشته از این که مطمئناً این تفاوت ها فقط در شکل ظاهری آن نمی باشند، و این که صلح دوستان بورژوازی تنها به حرف های زیبا بسنده می کنند؛ متأسفانه در فعالیت ها و

Stefano Marotta) انجام یافته است. * شاید اینجا بهتر باشد از جمله "خوش باوران صلح طلب" استفاده نمود. م - اسفندیاری

(I) بخش اول

وظایف ما در قبال مسئله و مقوله "صلح" چه می باشد؟ [۱]

کفایت نمی کند که ما سوسیال دموکرات ها، همیشه و فقط از عشق خود نسبت به صلح

آرمان شهر صلح طلبان *
رزا لوگزامبورگ (۱۹۱۱)

این مقاله "رزا" اولین بار در روزنامه "مردم" شهر "لازیپریک" (Leipziger Volkszeitung) آلمان در ماه "مه" ۱۹۱۱ به چاپ رسیده است؛ و چندی بعد خلاصه شده آن در نشریه دست چپی "Die International"؛ و در ژانویه ۱۹۲۶ ترجمه انگلیسی آن در نشریه ماهانه "کارگران" بازنشر یافت. ترجمه ایتالیایی آن از روی نسخه انگلیسی و با تطابق با نسخه های آلمانی و فرانسوی، توسط "استفانو ماروتا"

پنجمه در صفحه ۱۱

شعار واپس گرا

و امروز در جناح تمامیت خواه و اصلاح طلب در قدرت، بحران اقتصادی به مراتب شدیدتر از زمان شاه از جمله در عرصه تولیدات مختلف از جمله نساجی، رقابت شدید بین واردکنندگان کالا و تولید کنندگان داخلی و در این زمینه دست بالا داشتن بورژوازی تجاری و باند مافیایی آن از جمله در کسوت آقا زاده ها که فعال مایشاء اند، دعوت از مخالفین به ترک ایران توسط شاه، تشدید مبارزات مردم علیه حاکمین که به تشدید تضاد در درون حاکمیت وقت انجامیده بود، آزادی "خودی ها" و قلع و قمع " غیر خودی ها" ضمن تحمل نسبی نیروهای مذهبی و حتی کمک به جناح هایی از آنها توسط رژیم در مقابله با کمونیسم، زندانی کردن مهره هایی مهم در سلسله مراتب دولتی جهت غلبه بر بحران، شروع بحث های داغ در مجلس شورای ملی و غیره

رژیم جمهوری اسلامی در تب بحران های خود ساخته و درونی اش می سوزد و به مرز هذیابگی و نهایتاً فروپاشی رسیده است. آنچه که در سطح حاکمیت سیاسی اقتصادی و اجتماعی جریان می یابد از بسیاری جهات سال های آخر حکومت شاه را تداعی می کند. دو حزب شاه ساخته به رهبری هویدا و اعلم، بحران اقتصادی بویژه در عرضه تولیدات نساجی رقابت شدید بین وارد کنندگان کالا و تولید کنندگان داخلی، دست بالا داشتن

رژیم جمهوری اسلامی در تب بحران های خود ساخته و درونی اش می سوزد و به مرز هذیابگی و نهایتاً فروپاشی رسیده است. آنچه که در سطح حاکمیت سیاسی اقتصادی و اجتماعی جریان می یابد از بسیاری جهات سال های آخر حکومت شاه را تداعی می کند. دو حزب شاه ساخته به رهبری هویدا و اعلم، بحران اقتصادی بویژه در عرضه تولیدات نساجی رقابت شدید بین وارد کنندگان کالا و تولید کنندگان داخلی، دست بالا داشتن

پنجمه در صفحه ۱۲

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org